

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال دوم، شماره ۶۲۹
چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۵۹، بهای ۱۵۰ ریال

وحدت - بخاطر استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی

رئیس جمهور:

«خط امام خط شهیدان ۱۷ شهریور، خط همه شهیدان، خط اسلام و خط توحید و وحدت است... در این جمهوری جز آزاده همکاری نمی‌خواهیم به هدفهای انقلاب اسلامی ایران برسیم.»
(جمهوری اسلامی، ۱۸ شهریور ۵۹)
نخست‌وزیر:

«با شما شهیدان یشتازیمان می‌بندم که برای حفظ قانون اساسی و استقرار شعار دشمن‌شکن «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» با تمام وجود بکوشیم... جو سازندگی می‌بایست جایگزین فضای تخریب و همدستی و هم‌رانی و هم‌اعتقادی و هم‌مکتبی می‌بایست جایگزین نفاق و تظاهر و تخریب

شود.»

(صبح آزادگان، ۱۸ شهریور ۵۹)
حجت‌الاسلام خامنه‌ای:

«آرمان شهیدان استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود... باید دولت دولتی باشد که بر مردم ثابت کند که بدنبال استقرار آرمان شهیدان می‌باشد.»
(صبح آزادگان، ۱۸ شهریور ۵۹)

چنانکه ملاحظه می‌شود، همه مسئولان مملکتی بر این اعتراف دارند و هر روز تأیید و تکرار

می‌کنند که، شعار انقلاب بزرگ ایران عبارت بود از: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی». همه مسئولان مملکتی بر این اعتراف دارند و در هر فرصتی تأیید و تکرار می‌کنند که، راه و وسله اجرای این شعار، وحدت و یکپارچگی و تفاهم و برادری است.

همگان بر این واقعیت واقفند که درنده خون آشام امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در کین مبین آزاد ما نشسته و هر لحظه خود را برای

و در سطحی درخورد این درک و فهم پیش نمی‌رود و علت این کنده هم اکثراً ریشه‌های ذهنی دارد. دود این وضع بچشم توده‌های میلیونی مردم، رازگان شهیدان قهرمان انقلاب و چشم‌براهان «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» می‌رود.

پس از چند هزار و چند صدسال اسارت طاغوت و بردگی استعمار، انقلاب عظیمی در ایران بوقوع پیوسته و ثمره فرخنده آن تکوین و تولد جمهوری اسلامی ایران بوده است. تاریخ سرنوشت این بزرگترین دستاورد مردم ایران را به نهادهای انقلابی و مقامات و زمامداران مسئول و متعهد نظام جمهوری سروده است. بقیه در صفحه ۸

همگان بر این حقیقت اعتراف دارند که، نفاق و کشمکش داخلی و هر پدیده و یا عملی که بوی تفرقه و پراکندگی نیروهای انقلاب از آن بیاید، بسود دشمنان انقلاب و آمریکای در کین نشسته است. همگان بر این واقعیت و حقیقت و باور و بسیاری از حقایق دیگر، که از درک کنه انقلاب و منافع واقعی آن ناشی می‌گردد، واقف هستند. ولی متأسفانه کار با سرعت لازم

رفیق فرانتس موری، صدر حزب کمونیست اطریش در مصاحبه با نامه مردم:

حزب کمونیست اطریش عمیقاً از انقلاب ایران دفاع می‌کند

☆ سفر گرایسکی به ایران، در چارچوب وحدت نظر با آمریکا، برای ترمز کردن انقلاب ایران بود. صفحه ۷

در صفحات بعد

تمام تلاشهای امپریالیسم امریکاسر انجام عبت است

صفحه ۴

بمناسبت شصتمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست تروکیه

صفحه ۴

سفیر سابق امریکادر ایران به مذاخلات امریکادر ایران اعتراف می‌کند

صفحه ۷

هشدار به مسئولان! هشدار به روشنفکران!

صفحه ۷

یادداشتی بر فیلم «عروج»: آنها که بومرگ پوزخند می‌زنند!

صفحه ۶

گزارشی از وضع کارگران نانوائی رامهرمز ضد انقلاب فعالیت تخریبی خود را در روستاها ادامه می‌دهد

صفحه ۴

مردم را بدانام نکنید مردم خواهان نظم انقلابی هستند

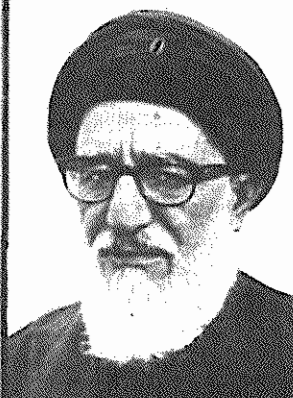
مردم را بدانام نکنید... مردم خواهان نظم انقلابی هستند... و نشریات گروهکهای ضدانقلابی که لومیرود، ضدانقلاب دمدرکی هم در این خانه از حزب توده ایران کشف می‌کند و به زور دست‌ما را در دست گروهکهای می‌گذارد که با ما هیچ علقه و پیوندی ندارند که هیچ، بلکه از دشمنان سوگند خورده حزب ما هستند.

از روز روشن تر است که حزب توده ایران، که از آغاز بنا به تحلیل‌های مشخص خود، از نظام جمهوری اسلامی، با صداتقی‌بیکر و بی‌مانند و با تمام توان انقلابی خود پشتیبانی کرده است، علیه نظام جمهوری اسلامی اعلامیه صادر نمی‌کند، و اگر موجود چنین اعلامیه‌ای ادعا شود، مسلماً جعل و دروغ و ساخته دست ضدانقلاب است.

از روز روشن تر است که حزب توده ایران نیازی به داشتن «خانه تیمی» ندارد، زیرا «خانه تیمی» از نیازمندیهای فعالیت مخفی است و حزب ما حزبی استعلنی و قانونی، که در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کند. دفاتر حزب ما در تهران و شهرستانها، مراکز رسمی و علنی و قانونی هستند و آدرسهای مشخص و معلوم دارند. نامه «مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران دارای امتیاز مصوب از وزارت ارشاد ملی است، و حزبی و روزنامه‌ای که علنی و قانونی است، نه به خانه تیمی نیاز دارد و نه به پخش اعلامیه مخفی. بقیه در صفحه ۴

در سالگرد گذشت مجاهدنستوه آیت‌الله طالقانی خواست او را عملی کنیم: اتحاد همه نیروهای خلق علیه امپریالیسم امریکا

حزب توده ایران فقدان آیت‌الله طالقانی یکی از درخشان‌ترین چهره‌های ضد امپریالیستی و ضد استبدادی میهن ما را به رهبر انقلاب، مردم ایران و خانواده آن مجاهد بزرگ صمیمانه تسلیت می‌گوید.



یکسال از درگذشت یکی از درخشانترین چهره‌های معاصر میهن ما میگذرد. سال پیش در چنین روزی، مجاهد نستوه حضرت آیت‌الله طالقانی چستان خویش را بر این جهان بست و توده‌های میلیونی وطن ما را، که در چهره او یک مبارز آشتی-ناپسندیس ضد استبدادی و ضد امپریالیستی را می‌دیدند به سوگ نشاند.

مجاهدنستوه، طالقانی بزرگ، همه زندگی خویش را صرف مبارزه با استبداد و امپریالیسم کرد. در سیاهترین ادوار تاریخ ایران، این مجاهد خستگی‌ناپذیر، علیه ظلم و ستم رژیم پهلوی رزمید و بارها با دست دژخمان شاه سابق اسیر شد و به گوشه‌های نمناک و تاریک «اوین» و با اتان شکنجه «کمیته» برده شد. رژیم تسلیم طالقانی را طلب می‌کرد و او با قلبی که از عشق خلق و کینه به دژخمان خلق پیوسته مالا مال بود، بر اعتقاد خویش پای فشرده و هنگامیکه انقلاب بزرگ ایران بساط رژیم پهلوی را از خاک کهن‌مایی رویید، آیت‌الله طالقانی در زندان بود. سرانجام مجاهد نستوه همراه زندانیان دیگر آزاد شد و توده‌ها با استقبال بی‌نظیری، بازگشت او را به قلب چسبیده نبرد تثبیت گفتند. از این پس آیت‌الله طالقانی دست در دست رهبر انقلاب، امام خمینی، به بسیم توده‌ها پرداخت و نبرد بی‌امان علیه رژیم پهلوی را سازمان داد.

مردم ما، هرگز آن قامت نحیف را فراموش نمی‌کنند که بیاس شعله عظیمی که از عشق در روحش می‌جوشید، رامیثالی روز تا سوعای سال ۵۸ را سازمان داد و علیرغم تهدیدهای اویسی جلاد اعلام کرد که خودش پیشاپیش همه به راه پیمائی خواهد پرداخت. آن روز می‌دانویسی در انقلاب ایران شد و اولین راه پیمائی چند ده میلیونی در وطن ما بر گزار گردید، بعد از پیروزی انقلاب، وقتی

مجاهد نستوه، تا روزی که چشم مرحبان بست، همچنان در سنگر مقدم مبارزه علیه امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم امریکا و توطئه‌های آیدای داخلی آن قرار داشت.

آنچه آن مجاهد بزرگ در سنگر نبرد می‌گفت، هنوز هم دستور روز انقلاب ما برای پیروزی بر دشمن اصلی خلق‌های ایران است. مجاهد نستوه، همواره با اعتقادی راسخ بر اتحاد و نیروهای انقلابی پای می‌فشرده و آن را ستاح پیروزی بر دشمن میدانست. انتحاری که در روز چشم‌فروستن طالقانی اهمیت ویژه‌ای داشت و امروز، یک سال بعد از آنکه آن مجاهد در حساس‌ترین شرایط کشور، ما را با چشم‌های نگران ترک گفت، تنها راه پیروزی انقلاب است. خلقهای ایران، که هرگز این بقیه در صفحه ۴

برای مبارزه با امپریالیسم امریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

دبیر اول کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان: اعتراض کارگران لهستان علیه اصول سوسیالیسم نیست منبع تشنج در لهستان از بین خواهد رفت جای لهستان در پیمان ورشو محکم خواهد شد

استانیاوکایا دبیر اول کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان، در ششمین پلنوم کمیته مرکزی سخنرانی مهمی ایراد کرد.

استانیاوکایا در این جلسه ضمن سیاستگذاری از کمیته مرکزی بخواطر انتخاب وی به مقام دبیر اول کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان، گفت: «من وظایف دبیر اول کمیته مرکزی را تحت شرایط و اوضاع و احوال غیر عادی بپذیرم. رفیق گریگ که در ده سال گذشته در راس حزب ما بوده، بسختی بیمار است و با توجه به بیماریش، اکنون زمان آن نیست که برآوردی از فعالیت‌هایش بدست دهیم. اطمینان دارم که این برآورده عادلانه خواهد بود و اینکه برغم همه چیز، خدمات رفیق گریگ در روند فعالیت پنجاه ساله‌اش در جنبش طبقه کارگر، نمی‌تواند مورد چون و چرا قرار گیرد. ما برای او بهبودی هر چه سریعتر را آرزو می‌کنیم.»

استانیاوکایا گفت: «مهمترین وظیفه ما اعاده اطمینان عمومی به قدرت خلق و اعاده اطمینان طبقه کارگر و همه زحمتکشان به حزب است. ما باید پیوندهای نیرومند میان ارگان‌های قدرت و مردم را تضمین کنیم. این پیوندها تضعیف شده و این امر به نارضایتی منجر گشته است، بنحوی که پیامدهای خطرناکی در بر خواهد داشت. من از انتقاد از جنبه‌های مختلف زندگی‌مان، انتقادی که اغلب دستاوردهای بزرگ و غیر قابل بحث ما را در سیر ساختمان سوسیالیسم در سالهای حکومت خلق، از جمله دستاوردهای ده سال اخیر در زیر سایه قرار می‌دهد، آگاهم. از این گذشته ما باید از تعاونی‌های میلیون‌ها کارگری که دلایل فراوانی برای ناخرسندی داشتند، ولی با از خود گذشتگی کار کردند و در محل‌های کار خود باقی ماندند، سیاست‌گذاری کنیم. و این بخواطر تلاش آن‌هاست که زندگی عادی در کشور ادامه یافته است.»

اشتیاهای جدی در سیاست اقتصادی و زندگی اجتماعی، باعث شد که موج اعتصاب‌ها لهستان را فرا گرفت و امروز هم هنوز کاملاً فروکش نگردیده است. ما اعتصاب‌ها را فوری ناخرسندی کارگران می‌دانیم. ولی اعتراض آن‌ها علیه اصول سوسیالیستی و علیه مناسبات ما با متحدان نیست.

استانیاوکایا آنگاه گفت: «این اعتراض علیه نقش رهبری کننده حزب، که تاریخ آنرا به جلو رانده است، نیست. این اعتراض علیه منبعا و اشتباهات در سیاست‌مان بود. بدین دلیل است که گفت و شنود و مذاکره، که با شکیبایی و پیگیری بوسیله رفقای ما انجام شده، به روش اصلی در حل و فصل ستیزهای اجتماعی تبدیل شده است.»

در جریان گفت و شنود و مذاکره ما با نمایندگان تعاونی‌های کارگران، که در بیشتر موسسات و نگاهبای شکل کمیته‌ها را بخود گرفته‌اند، درباره مسائل مختلف اجتماعی به توافق‌هایی دست یافتیم. ما بایگیری و مداومت برای یافتن منبع تشنج تلاش خواهیم کرد و این منبع را از میان خواهیم برد تا دیگر هرگز یک چنین اوضاع پر تب و تاب وجود نیاید.»

استانیاوکایا گفت: «با این همه لازم است متوجه شویم که مبارزه شما فقط برای اعاده اطمینان طبقه کارگر و زحمتکشان نیست، بلکه همچنان مبارزه‌ای حاد علیه دشمن جریان دارد. ما خواهان حل و فصل مسائل دشوار کشور هستیم، ولی دشمن ضد سوسیالیست می‌خواهد از ستیزه‌های موجود آمده، برای مقاصدی که با آنچه کارگران خودمان خواهان آنند، و با آنچه که برای آن فشار می‌آورند، در تضاد است، سوء استفاده کند. ما با تلاش‌هایی که در جهت از میان بردن نظم و همچنین کند کاری و تبلی و انکار صفتی انجام میشود، قاطعانه مبارزه می‌کنیم و در برابر زحمتکشان که شرافتمندانه و با از خود گذشتگی برای رفاه کشور کار می‌کنند، واکنش متقابل نشان خواهیم داد. ما پیگیرانه آرمان سوسیالیسم و منافع حیاتی دولت خلق را حفظ خواهیم کرد. امروز، این وظیفه برای حزب ما و در جنبه ایدئولوژیک و برای همه اعضای فعال ما از اهمیت بنساز برخوردار است. در اساس، این آرمان مشترک همه نیروهای مین دوست کشور ماست.»

اوضاع اقتصادی در کشور باید توجه اصلی ما را جلب کند. ما باید فعالیت‌های دانشمندی برای استفاده از امکانات تولیدی کشور به عمل آوریم، امکانات بزرگی که به حداکثر مورد بهره‌برداری قرار نرفته است.

کشاورزی ما، که میلیون‌ها روستائین در آن کار می‌کنند و منبع تولید غذا برای مردم ماست، با مشکلات بزرگی روبروست. ما باید شرایط مساعدی

وجود آوریم تا در تمام مزارع بهره‌وری زمین و درائی نیروی کار افزایش یابد. و به همین جهت لازم است که از درگونی‌های سوسیالیستی در کشاورزی‌مان حمایت کنیم.

مشکلات در زمینه مسکن مسئله بزرگی است که باید بطور مداوم در مرکز توجه قرار گیرد. به این منظور برنامه‌های ضروری و درست تدوین شده، اما اجرای آن در این کشور کافی نیست. و این موضوعی است که باید موثرتر از گذشته با آن روبرو شد. دبیر اول کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان خاطر نشان ساخت: «دموکراسی زمستی از طرف مقامها در قبال جامعه نیست، بلکه الزامی است که ضرورت آن روز بروز بیشتر میشود. بنابراین ما قاطعانه از محترم شمردن صلاحیتی که «سیه» پارلمان - بوجه قانون اساسی از آن برخوردار است، حمایت می‌کنیم.»

مردم را بدنام ...

بقیه از صفحه ۱

با این وجود، این دستهای مشکوک برش دارند، به در حزب ما، همه اینها بوجود آورند. وقتی مرا از حزب ما رانند، می‌کنند، بجای همه از اسناد واقعی، که در بروفاداری حزب ما به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران دارد، سخن گویند، چنین وانمود می‌کنند که کویا «مدارک مهمی» کشف کرده‌اند، که از «توطئه» حزب ما علیه جمهوری حکایت دارد. البته معلوم نیست این اسناد چیست؟ در دست چه کسانی است؟ و چرا ما و مردم از آن بی‌اطلاع مانده‌ایم؟

اما واقعیت چیست و چرا در دوران اخیر، که توطئه‌های بیابانی امپریالیسم آمریکا بر ما می‌شود، ضد انقلاب فسادان دارد فعالیت حزب ما را محدود و تشویه مایر چسب تحریک و توطئه بزند. ما دقیقاً مطمئنیم که ضد انقلاب متأسفانه موفق شده است که عوامل خود را در توطئه‌های انقلابی و دولتی بنشانند. این عوامل در هر کجا که هستند، سرگرم اجرای توطئه‌های بخیر در تخریب و ویرانگری، تفرقه افکنی، جداساختن حزب توده ایران از نیروی مدافع نظام جمهوری اسلامی و کشودن راه برای سرکوب انقلاب هستند.

ضد انقلاب خوب فهمیده است که حزب توده ایران با هزاران دست‌و‌پا‌زنی از انقلاب پاسداری میکند و اعضاء حزب ما، در هر کجا که هستند، یا دیدگان بیدار و مغزی حسیار را قند تا توطئه‌های ضد انقلاب را کشف و خنثی سازند. بدینجهت تمام کوشش ضد انقلاب

و امپریالیسم توطئه گر متوجه است. همه دایره فعالیت حزب ما را تنگ کند و هم ما را مصنوعی برابری جمهوری اسلامی قرار دهد، امری که مسلماً با شکست روبرو خواهد شد.

تاسف اینجاست که این قبیل اقدامات غیرقانونی ضد انقلاب، گاه به «مردم» نسبت داده می‌شود. گوئی این گروه قلیل‌العدد، لجام گسیخته روی چهره، «مردم» اند که با توسل به این آشوبگرایی، به مخالفت با حزب توده ایران برخاسته‌اند. این تمیز نادردست هم توهینی است به مردم و هم توهین است به ارگانهای دولتی و نهادهای انقلابی، که وظیفه استقرار نظم انقلابی را دارند.

توهین به مردم است، زیرا مردم بیخبر و موافق با این هرج و مرج و تفرقه افکنی و ویرانگری نیستند. مردم خواستار اجرای قانونند؛ مردم از امنیت قضائی برای همه احزاب، گروهها و سازمانهای انقلابی جانبداری می‌کنند. مردم خواهان نظم انقلابی‌اند. حساب مردم را باید از حساب یک گروه ۱۰۰-۱۵۰ نفری، ولگردان بی‌فرهنگی که چاقو به دست به مراکز فعالیت احزاب، گروهها و سازمانهای انقلابی هجوم می‌برند و یا مانند زردان شبانه درها می‌شکنند و دفاتر احزاب، گروهها و سازمانها و روزنامه‌ها را اشغال میکنند، جدا کرد.

«مردم» این ۱۰۰-۱۵۰ نفر نیستند. مردم آن توده‌های میلیونی هستند که نه در ایجاد هرج و مرج ذینفع‌اند و نه در سرکوب بی‌دلیل احزاب، سازمانها و گروه‌های سیاسی و قواد را به انقلاب مردم در حفظ انقلاب ذینفع‌اند، که با اینگونه آشوبگرها مبیعت دارند. مردم حکومت قانون را می‌خواهند. تا امپریالیسم آمریکا در جرح و مرج امکان توطئه نیابد.

توجه گروهکهای تخریب و ویرانگری، باین عنوان که کویا این «مردم» اند، توهین به ارگانهای دولتی و نهادهای انقلابی هم هست. هم اکنون مجلس منتخب مردم وجود دارد. رئیس جمهور منتخب مردم وجود دارد. نخست‌وزیر قانونی به مجلس معرفی شده و رای اعتماد گرفته است. ارگانهای قضائی نظیر دادگستری و دیوانعالی کشور وجود دارد. بنابراین حفظ نظم و تامین امنیت قضائی مردم، اکنون فقط برعهده این ارگانهای و سایر مراجع قانونی است.

باز گذاردن دست گروهکهای بی‌مسئولیت، که معلوم نیست از کجا سر بر آورده‌اند و به کجا می‌روند، در تجاوز بحق مردم و احزاب، گروهها و سازمانهای انقلابی، توهین است به آن ارگانهای مراجع قانونی، لوٹ کردن حقوق و وظایف آنها و «اثبات» این دعوی است که کویا آن جریزه استقرار «نظم» را ندارند و این گروهکهای چاقو دار، دارند، و آنان چون از انجام «وظایف» خود قاصر مانده‌اند، اینان وظایف آنها را برعهده گرفته‌اند! ما هشدار میدهم که در ادامه این یورشهای غیرمستولانه، دست ضد انقلاب در کار است، که محدود کردن فعالیت حزب توده ایران بسود ضد انقلاب است، که ایجاد جو هرج و مرج و آشوب به زیان انقلاب است. در شرایطی که امپریالیسم آمریکا میخواهد آب را گل‌آلود کند و ماهی بگیرد، حفظ نظم انقلابی از اهم وظایف مراجع مسئول است و مسئولان مملکتی باید به این وظیفه مهم توجه فوری و جدی کنند.

از: شرف

دریغ است دریغ است!

برآئید برآئید که شد موسم بیکار
برزمید برزمید که تا خصم شود خوار
ازین راه نه رفتید دمی باز نگرید
بخرشید بکوشید و بکوشید دگریار!
بسی دام بسی دام که گسترده درین راه
خطر هاس خطر هاست درین مرحله، زنهار!
ز دشمن نهراسید و بجنگش پشتابید
مترسید مترسید ز یاران وفادار!
دریغ ست دریغ است که با یار ستیزید
مخوانید مخوانید خط دشمن مکار!
همه همزه رزمید ز وحلت مگر یزید
بو حلت بگرانید بگفتار و بگردار
ازین تفرقه زنهار که دشمن نبرد سود
پس آنگاه شود خلق دگریاره گرفتار
خدا را به غم بیش و کم خویش مباحثیم
بیائید بیائید که شد لطف ایثار
گر امروز بمانیم همه همدل و همکوش
ازین رزم برآئیم سبکبار و سبکبار!

شهریور ۵۹

رفقای حزبی! هواداران و دوستاناران حزب!

اسناد حزبی (اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و ... منتشره در نامه «مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران را، با استفاده از تمام امکانات، به وسیله‌ترین شکل تکثیر کنید و به توده‌های مردم پسرانید. در شرایط حساس کنونی این یک وظیفه مهم انقلابی است.

توجه گروهکهای تخریب و ویرانگری، باین عنوان که کویا این «مردم» اند، توهین به ارگانهای دولتی و نهادهای انقلابی هم هست. هم اکنون مجلس منتخب مردم وجود دارد. رئیس جمهور منتخب مردم وجود دارد. نخست‌وزیر قانونی به مجلس معرفی شده و رای اعتماد گرفته است. ارگانهای قضائی نظیر دادگستری و دیوانعالی کشور وجود دارد. بنابراین حفظ نظم و تامین امنیت قضائی مردم، اکنون فقط برعهده این ارگانهای و سایر مراجع قانونی است.

تصحیح

در متن گزارش مراسم شهریور در بهشت‌زها، یکجا شرکت کنندگان «توده‌های میلیونی» ذکر شده و جای دیگر «هزاران» که متأسفانه هر دو اشتباه چاپ است. صحیح آن دهها هزار است. با پوزش بدینوسیله تصحیح میشود.

تصحیح

در مطلب مربوط به «مردم» شماره ۱۸۰۳۲۸ (صفحه ۷، ستون ۳، سطر ۵) نوشته شده است که «نیوزویک» عنوان منبع ذکر نشده، که «نیوزویک» بعنوان منبع شده است.

تشکل کارگران در انجمن‌های صنفی (سندیکائی) ضرورت انقلاب ایران است

تمام تلاشهای امپریالیسم امریکا سرانجام عیب است

مادر دوران پس از جنگ دوم جهانی شاهد تفرقه‌های عجیب و غریب ایالات متحده آمریکا شمالی هستیم که می‌خواهد جرح تاریخ را متوقف سازد، نقش پیشوائی نیروهای محافظه‌کار، مرتجع و فاشیست و نزاد گرای جهانی را ایفا کند، جنبشهای انقلابی و راهائی بخش ملی را سرکوب نماید، تسلط دلار را در بازار اقتصادی جهان سرمایه‌داری از هرگونه خطری مصون و محروس نگاه دارد، امتیازات افسانه‌ای طبقات خربل را حفظ کند، "جهان سوم"، جهان رشد یابنده را به قبول سرنوشت برده وار و سهم فقیرانه وادار سازد، تئوریها و اندیشه‌های اجتماعی فسقسط آمیز را، که هدفش توجیه نابرابری‌ها و ناآرامی‌ها و ستگری و غارت هست، بر تخت بنشاند و غیره و غیره. واقعا که عمده گرفتاریهای جهان از این کشور است که موقعیت ژئوپلیتیکی، نظام طبقاتی و دستاوردهای عظیم اقتصادی و فنی‌اش، او را به یک غول متفرعن و متجاوز و غارتگر بدل کرده است. بقیه گرفتاری‌ها هم نتیجه غارت و تجاوز متحدان و دست‌نشانندگان این غول است.

اگر ایالات متحده و برزیلندت‌های آن (که از سوی خادمان گوش به فرمان "جمع میلیاردرها" هستند و از سوی دیگر ترکیب عجیبی از خدعه و عوام‌فریبی و حماقت) نمی‌بودند، در دوران پس از سرکوب فاشیسم آلمان، بشریت ناچار بود بر اساس هرگزینی و صلح به دوران طولانی جنگ و سیطره جونی در تاریخ همیشه خاتمه دهد. ولی نه آمریکا آمد و تنها فرانکلین روزولت، که می‌گوشید به آنگاه و جنبه‌ای که کسب کرده بود، کمابیش در مقابل محافظان ماوراء ارتجاعی ایستادگی کند، خیلی "به‌موقع" (بامرگی مشکوک) از صحنه خارج شد، برزیلندت‌ها را که منظور از آن "برزیلندت" گذاشتی آمریکائی بود، سرکار آوردند. آمریکا بیست امی خود را به عنوان "مرتکب حلال کلیه‌مسائل روی سر مردم تیره‌روزی ناکازاکی و هیروشیما منفرج ساخت و جاقوکتش وار، نفس کشی طلبی و دوران پرریشه و بردغده "جنگ سرد" رادر جهان اعلام کرد، که میوه‌های جنبش‌های رژیم‌های نظیر رژیم محمدرضا پهلوی بود و هست. ولی تاریخ که در اثر عریضه‌کنی آمریکائی ایستد مجبوراست به سر خود ادامه دهد. خلق‌ها عطاشان استقلال، آزادی، ترقی، رفاه، ایمنی، صلح و برادری هستند. خلق‌های عصر ما را نمی‌توان با دورانی مقایسه کرد که مثلا "فاتحان" اسپانیولی، این راهزنان طلا، به آمریکا لاتین می‌رفتند و یک تمدن کامل را برای دزدیهای خود نابود می‌ساختند. امروز توده‌ها، بگذریم از آنکه در چه سطحی از تمدن یارافاه‌باشند، از خواب دیرینه بیدار شده‌اند. سیاه و زرد و سرخ و سفید در یک نبرد جهانی عظیم شرکت دارند. شاید هنوز آگاهی وهمسنگی و متکامل درونی این رزمندگان جهان رنج و حرمان، به حد مطلوب نیست، ولی به سوی حد مطلوب می‌رود، به همان دلیل ساده که تاکنون در این سمت سیر کرده است.

ولی آمریکا دست از عریضه‌کنی و جاقوکتش بر نمی‌دارد. زیرا نمی‌خواهد در "فلسفه" اجتماعی خود، در سیطره جهانی دلار، در نظام سرمایه‌سالاری، در تسلط گروه مقتدر سازندگان اسلحه و

جمهوری اسلامی ایران برمی‌دارد. اگر آمریکا انقلاب ایران را به حال خود می‌گذاشت، این انقلاب خیلی زود جان می‌گرفت و اکنون در کشور به جای غم و دغدغه، محیط نشاط‌کار و سازندگی برقرار بود و به آسانی می‌توانستیم یک ایران مستقل، آزاد و آباد به وجود آوریم.

ولی مگر آمریکا می‌گذارد؟ چون ما مرتکب این "خبت لاینفکر" شده‌ایم که گفتیم ما یک ملت کهن و متقدم، چرا باید غلام حلقه‌به‌گوش تاجداران دست‌نشانده امپریالیسم باشیم، از نظر قلدران کاخ سفید محکوم به زوالیم. برای آنها جان میلیونها ایرانی به اندازه پشیزی ارزش ندارد. اگر جاکرنمی‌شود، پس بمرید!

همین معادله با مردم افغانستان می‌شود. یعنی - معامله در حق کشورهای سوسیالیستی به عمل آید. همین جریان را در حق کامبوجیا و ویت نام مشاهده می‌کنیم. همین جریان را در حق مردم فلسطین و مردم سوریه مشاهده می‌کنیم.

اگر مردم گروه جنوبی علیه دیکتاتورهای شکنجه‌گر و فاسد برخیزند، یا مردم السالوادور دست از پا خطا کنند، یا مردم بولیوی بخواهند حکومت قانونی خود را تحکیم نمایند، یا مردم پاکستان بخواهند از شر ضیاءالحق جنایتکار خلاص شوند، یا مردم عربستان سعودی و عراق و مصر خواستار حاکمیت خلقی شوند، بلافاصله آقای برزیلندت، با یک گونی براز انواع دسیسه و توطئه حاضر است. ترور، محاصره اقتصادی، تبلیغات جنجالی جهانی، ترکاندن - بمب، ایجاد قحطی، پخش تهمت‌های رذیله‌انه، ایجاد تفرقه آشوب و دیگر شیوه‌های ابله‌سی‌و‌دو‌وزخی از جمله مارگری این خادمان تر بیرون می‌آید، و هر دفعه هم سعی دارند هر چه سری‌تر و هر چه مذبذبه‌تر عمل نمایند و رد کم کنند و دم بر تله ندهند و قیافه "انسانی" و "حقوق بشری" به‌خود گیرند. الحق که تاریخ چنین جریان عجیب و وحشتناکی را می‌یابد ندارد.

سوس آنها گاه یک وزیر ایرانی اطو کشیده است گاه یک اسفک کاتولیک، گاه یک روحانی نمای وارد به‌رموز فقه و اصول، گاه یک روشنفکر مقدس نما، گاه یک تاجر بازاری، گاه یک دانشجوی ماوراء انقلابی، گاه یک کارگر نمای شورشی، که گویا فقط "حق خود" را می‌خواهد. "مشکل با مشکل" و "حاشیای حاشی" -

الکب و الحزیر". مردم جهان در نبرد خود با امپریالیسم آمریکا وارد جنگ فوق‌العاده سخت و فوق‌العاده طولانی و بر فراز و نشیب شده‌اند. این نبرد به عصب، حوصله، طاقت، بیگیری، جانبازی، ایمان به صحت راه، ایمان به پیروزی نهائی، گذشت‌از خود منافع خود، جسارت مدنی و شجاعت انقلابی و ده‌ها خصیصه مثبت دیگر نیاز دارد. و امپریالیسم آمریکا آنقدر می‌کاود و می‌کاود و می‌کاود که سر بازان و افسران لایق نبرد علیه خود را در سراسر جهان تربیت کند. می‌گویند وقتی شارل دوازدهم پادشاه سوئد، پتر اول تزار روسیه را دوازده بار شکست فاحش داد پتر به دوست خود زئرال نیشکوف گفت:

"این دیوانه آنقدر مرا شکست می‌دهد، تا به من علم فیتج کردن را بیاموزد". چنین است راز تاریخ! نیروئی که باید غلبه کند، سرانجام و علی‌رغم تمام تدابیر و تلاش‌های طرف زوال‌یابنده، غلبه خواهد کرد. اجازه دهید تمثیل شاعرانه‌ای بیاوریم: زمانی چند پرنده کوچک در ساحل شط سید رود، که نغمه خوانان به سوی خزر می‌رفت، نشستند و به‌هم‌و‌گفتند: "ای شط‌زیبا! خبر نداری که همه وزغان مرداب‌های این صفحات جمع شده‌اند و تصمیم دارند چلیک محکمی ببافند تا جلوی ایواخت را سد کنند و نگذارند به دریای خزر برسی؟ ... سید رود، با یک های برآی خود، در آفتاب - صبحگاهی خندید و گفت: "آرام باشید برادران من! امواج من، علی‌رغم هر چلیکی و علی‌رغم هر وزغی، مسلما به‌دریا خواهد رسید. به همین سبب می‌گویند: نیروی تو و بالنده در تاریخ چیزی نایدیر است. همیشه نیروهای ارتجاعی می‌توانند در رزمهای کوتاه با اصطلاح فاتح شوند و بر سیاه‌شوم جنایات خود با زهم جنایتی چندبافند و رزمندهای چند را نابود کنند، ولی جنگ بزرگ - تاریخی را مسلما خواهند باخت. بنابه‌مثل معروف: دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. این راحتی برخی سیاستمداران عاطف‌تر جهان سر - مایه‌داری هم کم‌کم احساس می‌کند، زیرا آتش تاریخ چندان شور و برشور شده است، که حتی بعضی - خان‌های احمق و متفرعن نیز دارند می‌فهمند!



شیطان بزرگ - آمریکا برضد انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نقشه میکشد

پس از اخراج گروهی ضدحزبی، ماجراجو و سکتاریست، که ایک در لندن بیامون روزنامه "ایش چینین" گرد آمده‌است، پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه سه ماه پیش برگزار شد. پلنوم نامبرده، که وحدت لنینی حزب را تحکیم بخشد، اعلام داشت که، حزب اکنون در سراسر کشور دارای تشکیلات است. اعلامیه‌ای که پس از پایان پلنوم انتشار یافت، بار دیگر ضرورت اتحاد طبقه‌کارگر و همه نیروهای ضدامپریالیست و دمکراتیک را برای دفع خطر فاشیسم و بیرون رفتن از بحرمان کونی جامعه ترکیه یادآور میگردد.

حزب کمونیست ترکیه در سراسر فعالیت‌های شصت ساله خود، هیچگاه از اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری منحرف نشده و بی‌پوسته با هرگونه گرایش انحرافی در این زمینه و با همه مظاهر ایورتونیسم راست و "چپ" به‌ستیزه‌آشتی‌ناپذیر بر - خاسته است.

حزب کمونیست ترکیه در جلسات مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری سالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۹ و "کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری اروپا" (برلین ۱۳۵۵) شرکت کرد و در راه تحکیم وحدت جنبش کمونیستی، برپایه، مارکسیسم-لنینیسم و انتر - ناسیونالیسم پرولتری، گامهای موثری برداشت. حزب کمونیست ترکیه برای دستاوردهای کشورهای سوسیالیستی، بویژه اتحاد شوروی، در زمینه ساختن سوسیالیسم و کمونیسم اهمیت فراوان قائل است و به‌آزمون مبارزات حزب کمونیست اتحاد شوروی و جنبش بین‌المللی کمونیستی کارگری، به‌مثابه سر - چشمه زوال ناپذیر و الهام بخش همه نیروهای انقلابی جهان می‌نگرد.

حزب کمونیست ترکیه، سالهاست که با حزب توده ایران مناسبات گرم و رفیقانه دارد و همواره همسنگی خود را با یکبار جانباخته ضدامپریالیستی و دمکراتیک مردم و حزب سوسیالیست ترکیه داشته است. ماسختمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ترکیه را به‌حزب برادر صمیمانه شادباش می‌گوئیم، و ضمن تجدید میثاق همسنگی خود با کمونیست‌های ترکیه، بیروزی آنها را در پیگام علیه امپریالیسم و ارتجاع خلق همسایه خواستاریم.

بمناسبت شصتمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست ترکیه

بنهائی برگزار شد. در تمام این دوران، حزب به‌مبارزه بی - امان با امپریالیسم و ارتجاع داخلی و همچنین جریان‌های گوناگون ایورتونیستی اشتغال داشت. حزب کمونیست ترکیه در سالهای دوران جنگ دوم جهانی مبارزه خود را با اتحاد همه نیروهای ضدامپریالیست و ضدفاشیست تمرکز بخشید و پس از جنگ، نخستین حزبی بود که پرچم مبارزه علیه نفوذ آمریکادار ترکیه و ورود آن کشور را در پیمان "ناتو" برافراشت. حزب کمونیست ترکیه کارزار گسترده‌ای را علیه استفاده امپریالیسم از ترکیه برای تجاوز علیه کره بسیج داد.

در سال ۱۳۳۵، رژیم ترکیه به توفیق صدها کمونیست دست زد و حزب مجبور شد که مبارزه دلیرانه خود را با دولت مندرس در شرایطی توافرا ادامه دهد.

پس از جرخش ۱۳۳۹، مردم ترکیه برخی از حقوق و آزادیهای دمکراتیک خود را بازیافتند. در سال ۱۳۴۵، "حزب کارگری ترکیه" تاسیس شد. حزب کمونیست ترکیه، که نقش حزب نامبرده را در جنبش کارگری کشور مثبت ارزیابی می‌کرد، پیوسته میکوشید تا "حزب کارگری ترکیه" سیاست ضدامپریالیستی و دمکراتیک پیگیری را برگیرد. از سوی دیگر، حزب کمونیست ترکیه دوران جدیدی از مبارزه دشوار خود را علیه امپریالیسم، سیاست‌های ارتجاعی دولت دمیول و گرایش‌های ایورتونیستی راست و "چپ" در جنبش کارگری "قانونی" آغاز کرد.

در ۲۱ اسفند ۱۳۵۵، نظامیان ارتجاعی زمام حکومت را در ترکیه بدست گرفتند و به سرکوب همه عناصر مترقی، بویژه کمونیست‌ها، پرداختند. مئی حزب در آن دوران، پیکار در راه اتحاد همه نیروهای ضدامپریالیست و دمکراتیک برای رویارویی بسا اختناق نظامی بود.

روز ۱۹ شهریور اسامال، حزب کمونیست ترکیه، شصتمین سالگرد پایه‌گذاری خود را بزرگ میدارد.

حزب کمونیست ترکیه، فرآورده جنگ آزادیبخش ملی خلق ترکیه علیه امپریالیسم بود وزیر تاثیر الهام بخش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر، بر پایه اصول مارکسیسم-لنینیسم و به‌مثابه حزب طراز نو طبقه کارگر ترکیه پیدایش یافت.

شصت سال پیش، در روز ۱۹ شهریور ۱۲۹۹ ۷۵ نماینده از ۱۵ سازمان گوناگون در کنگره موسسان حزب، حزب برادر را در ترکیه پایه‌نهادند و رفیق مصطفی صوفی را بعنوان نخستین صدر حزب کمونیست ترکیه برگزیدند.

نخستین کنگره حزب کمونیست ترکیه، هدفی های آن را چنین تعیین کرد:

شرکت هر چه گسترده‌تر در جنگ آزادیبخش ملی، تشکیل جبهه‌های مرکب از همه نیروهای ضدامپریالیست، سرنگونی بساط سلطنت، آزادی کشور از بنده‌سارت امپریالیست‌ها و ایجادی مرتجع آنها، پایه‌گذاری جمهوری دمکراتیک و تقویت پیوند های دوستانه با اتحاد شوروی، میهن لنین.

حزب کمونیست ترکیه، بیسدرنگ پس از تاسیس، به شرکت در جنگ آزادیبخش ملی مبارذت روزید، و دوش بدوش دیگر قشرهای خلق ترکیه، علیه مداخله‌گران امپریالیست و تجاوزکار به‌بیکار مسلحانه پرداخت.

در همان اوان دوران جنگ آزادیبخش ملی، پرورازی ملی جبهه دوگانه خود را نشان داد و حملات شدیدی را علیه حزب کمونیست ترکیه آغاز کرد. در روزهای ۸-۹ بهمن ۱۳۵۵، مصطفی صوفی و چهارده تن دیگر از اعضای کمیته مرکزی حزب بدست عناصر ارتجاعی قتل رسیدند.

۱۳مین کنگره حزب کمونیست ترکیه در تابستان ۱۳۵۱ در شرایط نیمه‌قانونی در آنکارا برگزار شد. اما جندهت بعد، حزب غیرقانونی اعلام گردید و حزب برادر در ترکیه از هنگام مجبور شد مبارزه خود را در شرایط دشوار اختناق ادامه دهد. هزاران کمونیست ترکیه در راه این یکبار میهن پرستانه را بهی بخش جان خود را باختند.

سومین و چهارمین کنگره حزب کمونیست ترکیه نیز به ترتیب در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۱۲ در شرایط

کارگران نانوائی رامهرمز: «حال وشرایط سخت کار ما را در نظر گیرید»

کارگران معادن سنگ آهک را دریابید

درکنار جاده تبریز به مرند و در نزدیکی کارخانه های بزرگی چون "سیمان صوفیان"، "گسج گروس" و... کوره پزخانه های آهک قرار گرفته اند، که ماده اولیه (سنگ آهک) آنها از معادن موجود در "کن دره" که ده سال قدمت دارند- تامین می شود.

در این معادن حدود ۳۰۰ نفر کارگر مزد، محروم از هرگونه رفاه و آسایش، محروم از ابتدایی ترین حقوق و مزایای کارگری گرامی هستند. این کارگران از روستاهای "چلمخانه علیا" و "چلمخانه سفلی"، هر روز خروخروان سحر، با آذوقه ناچیز خود-که معمولاً نان و پنیر و قند و جای است- راهی معادن می شوند و تا غروب آفتاب و تا آنجا که زحمات دارند، عرق بریزان به خورد کردن بی وقفه سنگها مشغول میشوند. آنوقت سنگهای خرد شده را از قرارتی ۲۰- ۱۸ تومان به صاحبان کوره پزخانه ها می فروشند. با احتساب تعطیلی کار در معادن، بعلت بریزش برف و روزهای بارانی، درآمد روزانه آنان- بطور متوسط از ۵۰ تومان تجاوز نمی کند.

حال بیبیم صاحب معادن، چه نقشی در معادن دارد، و چگونه "گوه خدا" را به تصرف و مالکیت خود درآورده است؟

صاحب معادن مالک سابق روستاهای "چلمخانه علیا" و "چلمخانه سفلی" است. بنا به اظهارات کارگران وی در زمان طاغوت از "وزارت صنایع و معادن" پروانه کار گرفته است، تا هم مواد منفجره از وزارت مذکور قیمت ارزان بخرد و هم براستمرار کارگران رسمیت ببخشد، بدینسان روشن است که مسئولیت کارگران معادن سنگ آهک برعهده این شخص محول گردیده است. اما او به راستی چکاری انجام داده است؟ تنها کاری که این ارباب انجام داده، این است که، مواد منفجره را خریده و در اختیار کارگران گذاشته است. او بدین خاطر نیسی از درآمد هر کارگری را بخود اختصاص داده است. بدین معنی که در ازای هر تن سنگ، همان مبلغی را از صاحبان کوره پزخانه ها گرفته و می گیرد، که یک کارگرمی گیرد (۲۰-۱۸ تومان). بعبارت دیگر، درآمد روزانه او معادل درآمد روزانه سی کارگر، معدن است.

اخیراً "وزارت صنایع و معادن"، بعلت نبودن مسئول مجرب (مسئول مواد منفجره و نصب و انفجار آن در معادن) یعنی "آتشبار" در معدن، از تحویل مواد منفجره خودداری کرده و از صاحب معادن خواسته است که ضمن معرفی آتشبار، انبار مهمات در معدن بسازد و مواد منفجره تحویل بگیرد. تعلق ارباب در این امر باعث افول مقدار تولید سنگ در معادن شده و این از جمله مشکلات کارگران است.

نکته دیگر اینکه، در اوایل سال جاری مأمور اداره کار و امور اجتماعی تبریز، ضمن بازدید در معادن، از صاحب معادن خواسته است تا کارگران را رسمی بکند و حقوق و مزایای آنان را بپردازد، که در این زمینه نیز اقداماتی انجام نگرفته است. برای آشنایی با وضع کارگران با آنها به گفتگو نشستیم.

محمد، صاحب زن و ۳ فرزند است. وی ۷ سال است که در معدن کار می کند. می گوید:

"مشکل عمده ما در معدن نبودن قتیله، چاشنی و مواد منفجره است. ما در اینجا نیاز به کلیه اینها داریم، تا لا اقل بتوانیم هنگام ظهر لقمه نانی را در سایه زنگوله پائین ببریم.

صالح، جوانی است ۲۱ ساله و دارای زن و یک فرزند. او جمعا ۹ نفر را تحت تکفل خویش دارد می گوید:

"از ۱۲ سالگی در اینجا و در کوره پزخانه ها کار می کنم. وضع زندگی من آنچنان دردناک است که جوانی زودگذر خود و لذت کودکی را حس نکردم."

اسد محمدی، کارگر و راننده کمپرسی می گوید:

"ما ۸ نفریم. قبلا در کارخانه گچ گروس کار می کردیم، در فصل زمستان سال گذشته و در شرایطی که بیکاری پیدا می کردیم، بیرون رفتیم و فریاد بگوش کسی نرسید. پدرم بیمار بود. ۳۰ هزار تومان از این و آن قرض کردم و صرف دارو و دکتر کردم. نتیجه چه شد؟ پدرم مرد و من ماندم و سرپرستی خانواده و کلی بدهگاری."

برقرار باد اتحاد همه نیروهای صدامبر بالستی و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق

تشکیل سازمان نان از طرف دولت را داده اند. من فکر می کنم بسیار پیشنهاد عادلانه است و هم گامی به وضع کارگران است و هم نان در شرایط و قیمت مناسب در اختیار مردم قرار می گیرد.

سخنان ما با ناظر نایب کل انداخته، اما باید اذوا گذاشت تا ما کارش برسد.

به نگاه امیدوار و آخگر گرفته او خیره می شویم و دستان زخم گرفته و بربرکت او را می فرسایم و خدای حافظی می کنیم. در حالی که آوای حق طلبانه اش هنگام راه ماست:

"امید ما از این انقلاب و رهبر خردمند آن امام-خمینی این است که حال و شرایط سخت کار ما را در نظر گیرند. انتظار داریم ما را دولتی کنند. یعنی همه نانوائی های ایران را در اختیار دولت بگذارند. ششیده بودم در تهران کارگران نانوائی پیشنهاد -

یک طرف دولت و ادارات کار و بیمه خوب رسیدگی نمی کنند - البته با اشکالات و موانعی که پیراه آنها وجود دارد - و از طرف دیگر کارفرماها کارگشایی میکنند و حق بیمه پرداخت نمی کنند و یا وقتی کسی سرگشی بکند، در غیاب کارگران وانمود می کنند که اینها کارگران اینجا نیستند و تازه واردند. با این همه گرانی، امسال توانمان بریده. ما که از بیمه، یک دوا و دگتری به دستمان می آمد، حالا دیگر اصلا سراغ زیارت بردن بچه ها را هم نداریم. چون بیمه نیستیم که از مرخصی سالیانه با مزد استفاده کنیم و قوت - مالیش را هم نداریم. همه تعطیلات رسمی را مابدون دستمزد سر می کنیم. عید فطر و عید نوروز را که همه خوشحالند و شادمانی می کنند، روز عزای ماست. مجبوریم هر طرفی بگردیم تا بتوانیم این روزهای - تعطیل را جبران کنیم. خیال می کنید با این همه گرانی می توانیم چهار ریال برای روزی ما در کار بگذاریم؟"

پس اینکه در قانون کار راجع به حقوق و سن باز - نشستگی، استفاده از تعطیلات، مرخصی سالیانه و ساعات کار شاموشته شده، این قوانین در محیط کار شما مگر رعایت نمی شود؟

جواب می دهد:

"اصلا، زندگی ما حتی از زندگی یک مستخدم خیلی خیلی جز اداره دولتی هم بدتر است. چون لا اقل او بعد از اینکه پیر شد و از کار افتاد، یک حق بازنشستگی و چیز دیگری دارد که برای خانواده اش بماند. اما برای ما چه؟ ما که از چند سال دیگر، بعد از این همه مدت زحمت، می توانیم باز هم روزی ۱۲-۱۳ ساعت یک دو بزنم و نان درآورم؟ بزرگترین بچه من یک دختره (۱۱ ساله است). نه نان آوری دارم و نه دیگر زور به زانو باقی مانده. ۵ تا بچه دیگر هم دارم. کدام قانون می گوید که من باید سی - چهل سال زحمت بکشم و از همه چیز محروم باشم و معلوم نشود پس از آن کار کردن من، حق من و خانواده ام و هزاران مثل من یا چه کسی است؟ کسی اجازه خانه را بدهد و چه کسی ممکن بسازد و کسی نان بدهد؟ هیچ چیز این قانون کار در مورد ما به درستی مراعات نمی شود."

می پرسیم:

"آیا به جز تعطیلات رسمی، مرخصی سالیانه شما هم بدون حقوق است؟"

جواب می گوید:

"ما باید در سال ۱۲ روز مرخصی با حقوق داشته باشیم. ولی کارفرما این حق ما را هم نمی دهد. چون مجبور است در آن صورت حق بیمه بپردازد و ما را بیمه کند و چیزهای دیگر که خوب است، او نمی دهد. و نه اینکه ندارد. الان درآمد هر نانوائی تا ۱۲ تومان در روز است، که از این مقدار، مزد کارگر، هزینه آرد، نمک سود، آب و برق جداگانه ۷۰۰ تومان می شود. یعنی صاحب دکان روزانه ۵۰۰ تومان سود خالص دارد. تازه کارفرما یک راه دیگری برای پول در آوردن دارد، که فقط فیس ورش متوجه کارگر - نانوائی است و سودش به جیب کارفرما، دولت سهمیه آرد روزانه گیلوئی ده ریال و نیم برای هر نانوائی تعیین کرده است. آنها می توانند همه سهمیه آرد را نزنند. حالا یا زیاد بیاید یا خودش نخواهد. و آن را خشکه به بازار سیاه به قیمت گیلوئی ۳۰ ریال می - فروشد، بدون اینکه مخارج مزد کارگر، برق، نمک سود، آب و نفت و غیره داده باشند. یا اگر دلشان خواست کارگران را اخراج می کنند، یا به علت کار نکردن یا سرو صدای کارگران، حاصل این کار برای ما چه نفعی دارد، جز ضرر، جز بیکاری و گرسنه ماندن؟ در حالی که اگر بخواهد بیمه بدهد، از حقوق خود ما بایدم کند. این است که ما تمام مدت سال را کار می کنیم و نان شهر را می پرزیم."

برای جلوگیری از فروش آرد به وسیله صاحبان دکان در بازار سیاه، چه کاری باید انجام داد؟

پاسخ می گوید:

"باید مصرف آرد سهمیه به وسیله شهرداری کنترل شود، یعنی هر هفته سرگشی کند که آیا برای پخت نان همه آرد را مصرف کرده اند، و اگر نه، آن هنت سهمیه کمتر بدهند. در این صورت حداقل ما سرکار می پرزیم."

آیا تا به حال سندی کاتی هم داشته اید؟ فکر نمی کنید حقوق پایمال شده خود را از طریق سندیکا بهتر بتوانید دنبال کنید؟

جواب می دهد:

"والله سندیکا هم نداریم که اقلا بتواند فعالیت بکند و حقمان را بگیرد. مشکل بزرگ ما این است که پیرانده هستیم. ما چند نفری که دیگر در این نانوائی ها پیر شده ایم ماندار. همین جاتیم، ولی جوانها وقتی مجبور بشوند، به نانوائی روی می آورند. و گرنه، اگر همه ما یکی بودیم و سندیکا داشتیم، حالا بالاخره کار بیمه ما هم روبراه بود."

می پرسیم:

"شاطر، از انقلاب و از دولت جمهوری اسلامی چه انتظاری داری؟"

می دهد:

"امید ما از این انقلاب و رهبر خردمند آن امام-خمینی این است که حال و شرایط سخت کار ما را در نظر گیرند. انتظار داریم ما را دولتی کنند. یعنی همه نانوائی های ایران را در اختیار دولت بگذارند. ششیده بودم در تهران کارگران نانوائی پیشنهاد -

پای صحبت یکی از کارگران نانوائی رامهرمز نشسته ایم. او از رنجها و سختی های زندگی و کار خود سخن می گوید. بی قانونی ها را برده دری می کند و حقایق را عیان می سازد. سخنان او، چونان گدازه تنور داغی که در پای آن ذره ذره آب میشود، بر دل می نشیند و می سوزاند. در قیافه دردمند و فروتن او آرامش بزرگواری به چشم می خورد، که در برابر واکنش فریادوار شنونده به خاطر این همه سختی و نکتت سبه مقاومت می ایستد.

چشمان متورم و سرخی گرفته او به زحمت از فاصله ۵ متری اشیا را تشخیص می دهد. سر و رو گداخته و موها و ته ریش سوخته، دستها و انگشتانی سوخته و پوست گذاشته. مرتب اطراف آنها را با دست می مالد و می خاراند. گوئی می خواهد بگوید که چگونه کباب می شود، تا نان مردم را تهیه کند.

نان شهر رامهرمز را ۱۸ نانوائی بزرگ و کوچک تهیه می کنند. اینها بیش از ۶۰۰ کارگران نانوائی را در دکان - های برزخ و گداز خود به کار می گیرند. این کارگران هر نیمه شب ساعت ۴ صبح، سحرگاه را با صدای دوجرخه ها و گام های برطنین و صدای تنور به شهر می آورند. نان صبح کارگران و زحمتکشان سحرخیز را که، به دنبال کار روانه اند و در تاریکی روشن صبح از هر طرف ظاهر می شوند، می بزند. نان شهر را، که ساعتی تا جنب و جوش و فعالیت روزانه آن باقی مانده، می بزند و می بزند و خود پخته می شوند، تا ساعت ۸، بعد یا روانه منزل می شوند، یا گرد هم جمع می شوند و در محل کار نان و چای و پنیر فراهم می کنند. خستگی و بی خوابی و گرسنگی را با چای یکجا سر می کشند.

شاطر پا را دراز می کند و شروع به خمیازه کشیدن می کند. یاد آب می آورد و جارو می کشد و هر کدام مشغول می شوند و بدین ترتیب صبح کار آنان پایان می یابد. ساعتی بعد دودکش نانوائی می گردد و سینه صاف می کشد. کارگران نانوائی به پا می خیزند. پاها به حرکت در می آید و دستها به کار می افتد. خمیرگیر کبسه های آرد را خالی می کند و نمک و سودا در آب می ریزد و مشغول می شود. با تمام نفس و قوت به روی خمیر جنگ می اندازد و می چرخاند. صدای نفس و هن و هن سینه، هماهنگ با حرکات دستها، توان کارگرا به خمیر می بخشد. خمیرگیر تا می شود و راست میشود و مشت می گوید. خمیر می چرخاند و خود می چرخد و عرق می ریزد، تا خمیر توان و قوت پخت بگیرد. سپس کارچانه گیری شروع می شود. "وایر" و شاطر چون ماشینی شروع به هماهنگ کردن حرکات و رفت و آمد - های خود می کنند و نان می بزند. ۴-۵ ساعت کار مداوم و طاقت فرسا سهمیه نان نوبت به پراست. هنگام عصر از ۵/۵ تا ۹/۵ شب، همین برنامه برقرار است. آخر شب صاحب دکان صندوق را باز می کند. ۷۵ تومان برای "واستون" ۱۰۰ تومان دستمزد خمیرگیر... و ۱۲۰ تومان از آن شاطر... و همین حاصل سی سال زحمت، چکیده یک روز عرق خستگی از بازوان کار.

بعد از ظهر بود که با شاطر - خسته آلوده به آمد - به گفتگو نشستیم. پشت دستهایش، تمام، سوخته بود و او مرتب آنها را می خاراند.

می پرسیم: با این دست ها کار می کنی؟ اذیت نمی شوی؟ چرا دکتر نمی روی؟

دردمند و با آه، بطور مفصل توضیح می دهد:

"یعنی یک روز کار را تعطیل کنم. آنوقت که حقوق نمی گیرم. کارفرما می گوید، یک روز کار، یک روز - دستمزد. همین یک ماه پیش شوهر خواهرم فوت شد. هیچکس راندا شتیم که بتواند مجلس ترحیم را بچرخاند ۵ روز نتوانستم سرگزار بروم. برای همین نرفتن ۵ روز حقوق نداشتم. کارفرما می گوید به من مربوط نیست کارگر روزمزد همین است. شاید هم راست بگوید، ولی باید قانونی وجود داشته باشد که بتواند حق مرا بدهد. من همین الان دستهایم حین کار در تنور سوخته، ولی نمی توانم برای مالجه، دکتر بروم، چون هر نوبت صبح، یا ظهر یا عصر پیش دکتر بروم، به نسبت همان نوبت دستمزد روزانه ندارم. آنوقت چه بخورم؟ ما حتی یک روز تعطیل را برای کار بدهدگانهای دیگر مراجعه می کنیم و کار می کنیم. سی سال است که در نانوائی ها کار می کنیم. از آن وقتی که ۳ ریال دستمزد بود تا الان. فردا اگر بیکار شدم، انگار نه انگار که این سی سال از عمر من سپری شده است. بی دستمزد و بی هیچ جیره ای باید دنبال کار دیگری بروم. این مشکل و بدبختی ماست که هیچ تا مینی برای آینده نداریم. به هر علتی که از کار افتادیم، فرقی نمی کند. پیری، مرضی، نقص عضو... در مقابل حوادث ناشی از کار چه تا مینی دارید؟"

هیچی. الان اگر سیلندر بخار تنور منفجر شود و ما از زمین برویم، یا زخمی برداریم و ناقص شویم، هیچ تضمینی برای ادامه زندگی خود و خانواده مان نداریم. زن و بچه بی سرپرست می شوند و هیچ در آمدی که بتواند زندگی ما را بچرخاند، وجود ندارد و هیچ قانون و سازمانی از ما حمایت نمی کند. اگر نقص عضو پیدا کنیم، که دیگر قادر به ادامه کار نباشیم، بی هیچ حساب و کتابی اخراج می شویم. اصلا "حقی" برای ما و زندگی ما و بچه ها پیمان قائل نشده اند."

می پرسیم: مگر بیمه نیستید؟

با لبخند طنز آمیزی پاسخ می گوید:

"چرا، فقط در طی یک سال، از تابستان ۵۶ تا تابستان ۵۷، بیمه بودیم، که بعدا قطع شد. از



وی درباره مشکلات خود گفت: ... مشکل ما در زمینه گرانی ارزاق و افزایش گمرکین قیمتها نیازی به گفتن نیست اینترافرد فرد شما می دانید. من از دولت تقاضای کنم. به من وام بدهد تا بدهی خود را بپردازم. من جوانم، هنوز ۲۲ ساله نشده ام، و تحمل ریختن عرق شرم را در پیش روی مردم ندارم."

رسول پورقلی و کاظم برادرند و به ترتیب ۲۰ و ۱۹ سال سن دارند و دست در دست هم جرخ خانواده را می چرخانند. می گویند:

"ما دوازده خردی ۱۱ نفر را تامین می کنیم. ما هر دو جوشکار قابل بودیم، بطوریکه با هم کار می کردیم، اما بعد خوب داشتیم. بعد از انقلاب بیکار ماندیم و اجباراً بدینجا پناه آوردیم. با وجودیکه می دانیم کار در معدن آنهم در این شرایط آخرو عاقبتی ندارد، مجبوریم برای یک لقمه نان، جان بکنیم، و جوانی را که دوباره بدست نمی آید، بر باد بدهیم. آنها ادامه می دهند."

"پس از آنکه مأمورین اداره کار و امور اجتماعی به بازدید آمدند، و بعضی از کارگران معدن دفترچه بیمه اجتماعی داده شد، که آنهم فایده ندارد. کارگران بیمه درمانی می خواهند. ما به مسئولین مراجعه کردیم. گفتند: "اینجوری نمی شود. نماینده انتخاب کنید، تا یکجا به کارتان رسیدگی شود." محمدی می گوید: "بدبختانه کارگران متحد نیستند. مسئولین از ما میخواهند نماینده ای انتخاب کنیم و دنبال کارمان باشیم، ولی ما دست روی دست گذاشتیم... چاره ما کارگران در این است که متحد بشویم. مگر نه این است که می گویند: یک دست صدا ندارد؟"

یکی دیگر از کارگران می گوید:

"ما در اینجا امنیت و تضمین مالی و جانشی نداریم. صاحب معدن مواد منفجره را در اختیار کارگران می گذارد، حال اگر کارگری هنگام چال کردن آن اشتباه بکند، منجر به مرگ وی خواهد شد. تا حال چند نفر جان خود را در این معادن از دست داده اند و هیچکس مسئولیت آن را برعهده نگرفته است. صاحب



دوتن از کارگران معدن سنگ آهک: آنکه دستمال در دست داد، ۱۹ سال بیشتر ندارد.

معدن باید ضمن رسیدگی به مشکلات ما، بکنفره مسئول مجرب برای چال کردن مواد منفجره استخدام بکند والا چه بسا که همین چند لحظه بعد یکی از ماها جان خود را از دست بدهیم."

اصغر می گوید:

"ما در اینجا از هر نوع مزایای کارگری محروم هستیم. نه رسمی هستیم و نه کسی مسئولیت ما را بر عهده می گیرد. خواست ما از دولت این است که کارگران معادن را رسمی بکند و خود چتر حمایت خویش را بر سرشان بگستراند."

یکی از کارگران می گوید:

"در اینجا چندین کارخانه بزرگ وجود دارد. مثلا سیمان صوفیان. آجرپزی آذربایجان، آذریت و گچ گروس... آزیزد، ماکو، بازرگان... کارگر می آورند و از آنها کاری می کنند و ما که اهل این منطقه هستیم، از کار کردن در این کارخانجات محروم مانده ایم. من می خواهم که دولت کاری بکند که در یکی از این کارخانه ها استخدام بشوم."

کارگران می خواهند که:

"دولت همه آنها را استخدام رسمی بکند، امکانات رفاه و آسایش را در معدن، از جمله رختکن، غذاخوری و غیره فراهم بیاورد و کلیه مزایای کارگری را به آنان بپردازد."

کارگران معادن سنگ آهک را دریابید.

پاسخ مسئولین بخواستهای دهقانان

بدین، درج یک خبردهقانی درنامه "مردم" شماره ۲۷۴، مورخ ۱۴ تیرماه ۵۹، یک نامه ازطرف روابط عمومی بانک کشاورزی، باشماره ۲۹۲/۱۳۵۹/۶/۵-۱۰۵۵/۳۹۹۲۱/ به دفترنامه "مردم" ارسال گردیده است، که عینا نقل می گردد:

"متأسفانه انقلاب اسلامی و آزادی برای عده کثیری از افراد این توجهم را پیش آورده است که انقلاب یعنی بی بندوباری و یعنی عدم ادای دین. بدین جهت آزمایشی که انقلاب اسلامی ایران تحقق یافته است، تاکنون بارها کشاورزانی که از بانک کشاورزی وام دریافت داشته اند، تقاضا کرده اند بدهی هایشان بخشوده شود. ضمن اینکه باسخر لازم همیشه داده شده است، مهذا توجیه نشده اند. لذا ذیلا مراتب زیر را یادآور می شود.

بانک کشاورزی یک بانک دولتی است و سرمایه آن مربوط به بیت المال میباشد، لذا کشاورزانی که از بانک وام دریافت داشته اند، اگر بازپرداخت ننمایند و وجه بیت المال ازبین رفته است. از طرف دیگر اگر این وامها وصول نشود، سایر کشاورزان و حتی خود کشاورزان به هکار مزبور دیگر نخواهند توانست از بانک وام دریافت دارند، چون دیگر جوجهی موجود نخواهد بود. بانک با سرمایه ای که دولت در اختیار آن گذارده، وام می پردازد و پس از وصول، مجدداً مبلغ وصولی را به صورت وام عرضه می دارد.

بدین ترتیب گردش کار بانک کشاورزی از زمانی خواهد بود که کشاورزان بدهکار بموقع و در سرسید دین خود را به بانک تسویه نمایند. لذا از عسوم کشاورزان عزیز، که از این بانک وام دریافت داشته اند، انتظار دارد، منبع این قبیل تقاضاها را مطرح نمایند و بافغانند و پشتکار به کار کشاورزی و افزایش تولید ادامه دهند و برای خود و کشورمایه افتخار باشند. بانک کشاورزی نیز در اختیار کشاورزان بوده و آماده است فقط با ۴ درصد کارمزد برای کلیه فعالیت های کشاورزی، آبیاری، باغداری، دامداری، دامپروزی، پرورش طیور، احداث تاسیسات کشاورزی، خرید ماشین آلات کشاورزی، صنایع دستی و سایر امور کشاورزی و وامهای لازم در اختیار کشاورزان سراسر کشور قرار دهند."

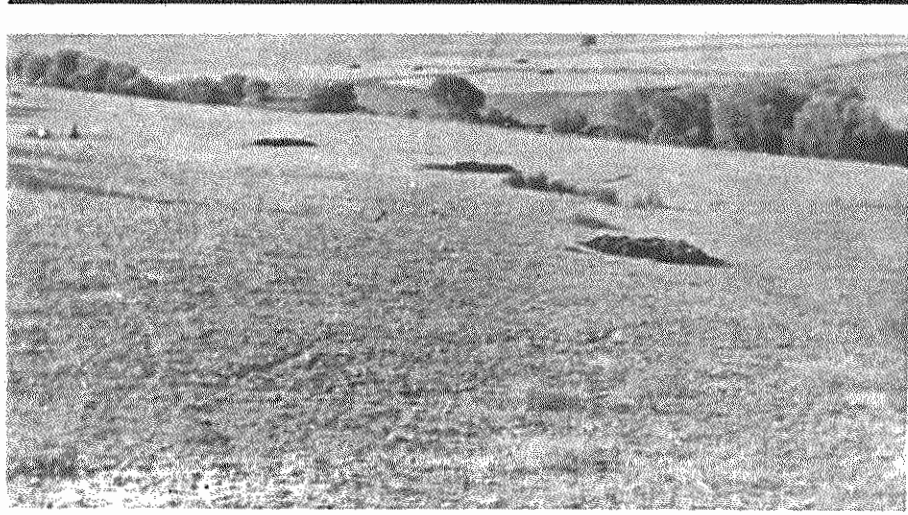
اعتباری، اتحاد کنند. ضمن تشکر از پاسخ مسئولین روابط عمومی بانک کشاورزی، از مقامات مسئول می خواهیم که با دقت و توجه جدی و عمیق به وضع و توان اقتصادی دهقانان، برای بخشودگی بدهی های گذشته دهقانان تصمیمی اتخاذ کنند، تا صدمه های به امر حیاتی تولید آنها در شرایط فعلی وارد نیاید. البته از این پس، پرداخت دین در برابر وام گرفته شده از دولت جمهوری اسلامی ایران، امر واجب است. ولسی در بسیاری از موارد پرداخت وامهای زمان طاغوت عملاً غیرممکن است و نتیجه ای جز توقف تولید کشاورزی بریدن دهقان از زمین و راندن قطعی او به شهر ندارد. با در نظر گرفتن این شرایط استثنائی است که از طرف دهقانان خواست الفای دیون مطرح می شود. چون با نگاه داشتن این بار هرگز کم تولیدکنندگان خرده با راست نخواهد شد و کشاورزی آنها پان خواهد گرفت.

الفای بدهی های گذشته در ضمن خط بطلانی است بر سیاست اعتباری رژیم طاغوت، که در خدمت بزرگ مالکان بود و دهقانان را ورشکسته و وابسته و درمانده میکرد. اگر این خط بطلان کشیده شود و بدهیهای گذشته لغو گردد، آنوقت میتوان مشی درستی را که، منجمله استاد رضا صفهانی نیز پیشنهاد کرده است و همه دست اندرکاران دلسوز نیز به آن باور دارند، عملی ساخت، یعنی اولاً وام را نه به شکل انفرادی، بلکه به طور جمعی به شورای ده، یا سه تعاونی، یا به مالکیت جمعی دهقانان نیازمند داد. ثانیاً وام را نه به صورت پولی و خرد خرد، بلکه به صورت جنسی و به شکل ماشین آلات، پاکود، یا سموم به شکل عملیاتی نظیر حفر چاه و نصب تلمبه و غیره داد، یعنی بصورتی که مستقیماً و منحصراً به ازدیاد تولید و تقویت بنیه اقتصادی دهقانان منجر شود، نه آنکه در پی بردار احتیاجات کم رکن زندگی، صرف مخارج روزانه گردد.

آخرین جملات پاسخ بانک کشاورزی خوشبختانه نشان می دهد که مسئولان به این جنبه توجه دارند و این مایه خرسندی است. و بالاخره ثالثاً وام را نه به صورت حق السکوت و قرض مسکن چند روزه، بلکه به مثابه یک اهرم سازمان دهنده تولید و بهسازی ویک وسیله نیرومند تحریک اقتصادی و بهبود وضع اجتماعی باید تلقی کرد و بکاربرد، و همه اینها البته بر اساس برداشت کامل نوین و انقلابی از مساله وام کشاورزی، در خدمت اقتصاد سالم و مستقل کشاورزی، در خدمت قشرهای زحمتکش دهقانی.

بدین ترتیب اصرار در گرفتن بدهیهای گذشته، در شرایطی که میلیونها دهقان درمانده، عملاً قادر به پرداخت آن نیستند، نه فقط یک سخت گیری ظالمانه و فشار بیبوده است، بلکه اولین مهمتر است. مانعی است بر سر راه این برداشت انقلابی و نوین از سیاست اعتباری کشاورزی. با تمام توجهی که به مطالب نامه بانک کشاورزی در زمینه فنی و اداری برای آینده باید مبذول شود، شایسته است که پس از انقلاب از ریشه برداشتی انقلابی داشت و البته از این پس استدلالات صحیح مندرجه در نامه را در چارچوب این سیاست نواصولی که بسود دهقانان باشد، جداد نظر گرفت.

ضدانقلاب فعالیت تخریبی خود را در روستاها ادامه می دهد



کومه های سوخته خرمن ابراهیم میرخانم جان در روستای کچک سفلی (سقز) هشدار است به مقامات مسئول: ریشه بزرگ مالکی، ام الفساد روستاها را بخشکانید!

روزنامه ها نوشتند که بنابه اظهار نظر کارشناسان آتش نشانی، آتش سوزی عمده بوده است. باز هم دستی جنایتکار مخالف با اینکه ایران محصول داشته باشد و دهقانان زندگی آرامی، یعنی هدف ضدانقلاب. در روز ۱۳ شهریور ۵۹ جرایم اطلاع دادند که در روستای چهارده دامغان نیز خرمن محمد کاظم گمالی به آتش کشیده شد. یک نفر هم دستگیر شده است. اهالی ده و کبیته آماداد امام قرار گذاشته اند به شخصی که خرمنش سوخته شده، کمک مالی کنند، ولی کشور از داشتن این محصول نیز محروم ماند.

این فهرست اسفناک رامیتوان باز هم ادامه داد، ولی مقصود ذکر وقایع نیست، بلکه این است که بروز این حوادث نشان میدهد ضدانقلاب در روستاها فعال است. در شرایطی که امیرالایسم آمریکا و نیروهای مترجم منطقه، ارتجاع داخلی و عناصر سرسپرده امپریالیسم آمریکا در طیف رنگارنگ خود انقلاب مارا محاصره کرده اند و انواع توطئه ها را سازمان می دهند، ضدانقلاب می داند که وارد آوردن ضربات اقتصادی به شیوه های مختلف، برای ایجاد تحطی مصنوعی و کمبود کالاهای ضروری، ناراضی تر نشی در بین دهقانان و اقشار شهری، جو یورش به انقلاب را مساعد می کند. ضدانقلاب دقیقاً میدانند که حامیان راستین انقلاب زحمتکشان شهر و روستا هستند، که امید به پیروزی قطعی و نهایی انقلاب دوخته اند. بنابراین ضدانقلاب تخم بدبینی به انقلاب را بین آنها می پاشد و همه تبلیغات و فعالیت های عمومی خود را بر ضد منافع این زحمتکشان سمت داده است.

فعالیت های گوناگون خرابکارانه ضدانقلاب در روستاها و منجمله آتش زدن خرمن ها بسیار دیگر ضرورت مقابله جدی با ضدانقلاب را بارز می سازد. عوامل تمامی ناامنی ها، ناراضی ها و فعالیت های مخرب ضدانقلابی در روستاها، در وجود بزرگ مالکان و عمال آنها نهفته است، که مستقیماً از نابودی انقلاب نفع می برند و در این راه از ارتکاب هیچ جنایتی رویگردان نیستند.

برای مبارزه با پیگیری علیه فعالیت های ضد انقلابی باید ریشه فساد را خشکاند. باید سیستم بزرگ مالکی را در همه روستاها و در تمام نقاط کشور ویران ساخت. اجرای قانون اصلاحات ارضی، با توجه به آئین نامه اجرایی آن بمنفع دهقانان تهنی دست، میتواند این ام الفساد را از روی زمین بردارد. وظیفه حیاتی و مبرم هیات های هفت نفری است که تحقیقات و بررسی های خود را هر چه زودتر به اتمام برسانند. باید جدی وقاطع و سریع اجرای قانون را آغاز کرد. در مبارزه علیه ضدانقلاب، یعنی در حفاظت از مواضع انقلاب و زحمتکشان تعقل نکنید. دشمن مشعل آتش دردست، خرمن میسوزاند، تفنگ و جماق دردست، به خانو خانواده، دهقان حمله می برد، باسو استفاده از شایعه پراکنی و پاکم شتی روحانی نمای وابسته به بزرگ مالکان، که ننگ جامعه روحانیت میارز هستند، و با کارشناسی های عوامل اداری خود در دستگاه، که هنوز پاکسازی نشده اند، مانع رسیدن حق به حق دار و زمین به دهقان میشود. در برابر این دشمن باید هر چه زودتر وقاطع تر عمل کرد. دفاع از خرمن و محصول کار و تلاش یکساله دهقانان، بخشی از وظایف مبرم و حیاتی مقامات مسئول، نهادهای انقلابی و خود دهقانان است.

یورش شبانه به کاشانه دهقانان، حمله مسلحانه به دهقانان شهید است به "جرم" پی روی از فرمان امام خمینی مبنی بر کشت زمین ها، تفرقه افکنی بین دهقانان، تبلیغات سو علیه جمهوری اسلامی، تبلیغات سو علیه قانون اصلاحات ارضی، ایجاد محیطی مصنوعی و احتکار کالاها در روستاها و آتش زدن خرمن ها، گوشه ای از فعالیت های ضدانقلاب علیه مواضع انقلاب و در جهت حفظ مواضع اقتصادی بزرگ مالکان است.

فعالیت ضدانقلاب در روستاها همزمان با پیروزی انقلاب و رشد مبارزات دهقانان برای کسب زمین، یعنی تحقق یکی از دستاوردهای انقلاب، آغاز گردید و تا امروز به اشکال مختلف ادامه یافته و در این اواخر تشدید شده است.

یکی از شیوه های که ضدانقلاب با آن متوسل شده است، آتش زدن خرمنها است، که در فصول برداشت در سال گذشته و امسال، از آن بعنوان حربیه ای مخرب علیه انقلاب و دهقانان زحمتکش استفاده شده است.

نامه "مردم" بارها بارها و بویژه از شماره ۲۳۵، مورخ ۵۹/۲/۲۵، به بعد، مقامات مسئول، دهقانان و نهادهای انقلابی را متوجه این خطر کرده است. مادر طی هشدار خود از آنها خواستیم که مصرانه از خرمن ها مراقبت بعمل آورند و مانع موفقیت ضدانقلاب در اهداف شوم خود شوند. ولی با وجود مراقبت های دهقانان، نهادهای انقلابی و مسئولین دلسور ملکی از بروز چنین حوادثی بعمل آوردند، متأسفانه ضدانقلاب موفق شد که در باره ای از نقاط کشور، دسترنج یکسال زحمت دهقانان تهبهدست و زحمتکش را به آتش یکشد و دود کند.

مطابق آخرین اخبار رسیده، عناصر ضد انقلاب و وابسته به امپریالیسم بار دیگر در نقاط مختلف کشور محصول یکسال رنج و امید دهقانان را آتش زدند. چند مثال: پنج شنبه ۹ مرداد ماه ۵۹، حدود ۶ تن از خرمن های یک روستایی بنام ابراهیم میر خانم جان در روستای کچک سفلی، ۲۳ کیلومتری سقز به آتش کشیده شد.

محل آتش سوزی در شرق روستا و با فاصله ۵۰۰ متری آن بوده است. کومه های گندم جدا از هم و با فاصله نسبتاً زیادی از یکدیگر قرار داشتند. بعد از وقوع آتش سوزی، دهقانان خود را به محل حادثه میرسانند، ولی بعلمت عدم دسترسی به وسایل اطفاء حریق، ۳ عدد از کومه ها میسوزد و مجموعاً ۶ تن گندم از بین میرود. این گندمها متعلق به دهقانی است که برای مخارج دروی آن حتی ۱۰۰۰ تومان قرض کرده بود. باتوجه به حسن شهرت این دهقان و فاصله نسبتاً زیاد ۳ کومه سوخته شده از یکدیگر، به گفته اهالی اتفاقی بودن و یا انگیزه های شخصی برای بروز این حادثه مردود است و حتماً دست جنایتکاری عمدا دستور ضدانقلاب را اجرا کرده است.

در ساعت ۱۱/۵ صبح روز سه شنبه ۱۱ شهریور ۵۹، یکی از مزارع گندم منطقه فیروز آباد، واقع در جاده ورامین، دچار آتش سوزی شد. در این آتش سوزی، که بعدت ۲ ساعت ادامه داشت، حدود ۵۵ هزار متر مربع از مزارع طعمه حریق گردید و محصول دسترنج دهقانان سوخت. این آتش سوزی بی شک خسارات فراوانی به محصول کشاورزی این منطقه وارد ساخته است.

احمدآباد سفلی روستایی از توابع میان دربند کرمانشاه است. در این روستا بیست خانوار ساکن بودند، که به دلیل مشکلات فراوان و به خصوص عدم دسترسی به زمین، مجبور به ترک ده و آواره شهرها شدند. اینک دستروکوبه ویرانه ای تبدیل شده است. کدخدای ده ۲۰۰ هکتار زمین دارد. این یکد خداوند بزرگ مالک ده، اراضی خود را به بستانکاران غیر بومی، که از شهرستان های دیگر آمده اند، به منظور کشت هندوانه، طالبی و غیره واگذار کرده اند. تنها راه برگرداندن خیل عظیم بیگاران شهری

دهقانان کم زمین و بی زمین!
باتشکیل کمیته های خود و با تکیه به پاسداران متعهد و افراد دلسوز جهاد سازندگی، به مسئولان دولتی کمک کنید، تا قانون اصلاحات ارضی سر پا و بسود شما اجرا شود

اخبار دهقانی

در اثر حمله ایادی مالکان به روستائیان یک کودک جان خود را از دست داد

در روستای اتابک، از توابع کرمان فارس، اخیراً بین خوش نشینان این روستا با مالکان و ایادی آنها درگیری به وجود آمد. روستائیان، اتابک، به کمک سپاه پاسداران، زمینهای را که مالک غصب کرده بود، کاشتند. بعد از حصول، هنگامی که روستائیان گندم را به ده حمل می کردند، ایادی مالک به آنها حمله کردند. راننده تراکتور برای این که بتواند از جنگ آنها فرار کند و گندم را به روستا برساند، مجبور شد سرعت تراکتور را زیاد کند. در این جریان کودک خردسال یکی از روستائیان از تراکتور پرت شد و فوت کرد. ایادی مالک به کمک بعضی از افراد ژاندارمری کوشش کردند تا پدر این کودک را علیه خوش نشینان و راننده تراکتور تحریک کنند، ولی روستائیان با حفظ هوشیاری انقلابی این توطئه را خنثی کردند.

بر عهده مقامات مسئول است که همان اصلی این فاجعه را، که مالک بزرگ و ایادیش هستند به کفر اعمال ننگینشان برسانند. چیزی که باعث تا ساف است، وجود برخی از عناصر ناباب و ضدانقلاب در ارگانهای دولتی و نهادهای انقلابی است که موزبانه رخنه کرده اند.

باتکیه بر پیام امام خمینی مبنی بر پاکسازی افراد ساواکی و وابسته به رژیم طاغوت، این عناصر را باید هر چه زودتر پاکسازی کرد و اجازه نداد که مثل این روستا، مالک بزرگ از حمایت بعضی افراد ژاندارمری سو استفاده کند و دهقانان را نسبت به جمهوری اسلامی بدبین سازد.

هنوز هم زورگویی مالکان بر دهقانان بی زمین و کم زمین ادامه دارد

روستای مرجان آباد در ۴۰ کیلومتری شمال مهاباد واقع است و جمعیت آن حدود ۲۰۰ نفر و دارای ۳۶ خانوار است.

این روستا ۱۰۶ هکتار زمین مزروعی و مقداری زمین بایر دارد. از این مقدار زمین مزروعی ۱۰۰۰ هکتار آن در مالکیت ارباب و ۶ هکتار بقیه متعلق به ۳۳ خانوار روستا است، که ۳ خانوار صاحب ۳۰ هکتار و ۲۰ خانوار دیگر ۳۰ هکتار بقیه را در اختیار دارند.

۱۳ خانواری زمین این روستا در کوره بیزخانه های اطراف و بعضی شهرهای دور و نزدیک به کارگری مشغولند و با در روستاهای مجاور به عنوان کارگر کشاورزی برای صاحبان زمین کار می کنند. در زمان طاغوت مالک این روستا توانست مبارزات دهقانان بی زمین و کم زمین را، که برای گرفتن حقوق خود به پا خاسته بودند، سرکوب کند. اما اکنون بعد از انقلاب و تصویب قانون اصلاحات ارضی، دیگر نباید ارباب بتواند حقوق برحق دهقانان را پایمال کند. این حکم انقلاب و خواست دهقانان ستم دیده است و باید هر چه زودتر با کار پیگیری هیئت ۷ نفره حق به حق دار برسد.

یکی از دهقانان کم زمین، که زورگویی ها و ستمهای ارباب را به حد وفور دیده است، میگوید:

"در زمان طاغوت همیشه شکنجه و ظلم و زور دیده ایم، ولی حالا که انقلاب شده انتظار داریم که بدون زور و اجحاف به کار کشت بپردازیم."

آخری می شود بعد از انقلاب هم یک نفر هزار هکتار زمین داشته باشد و ۲۰ خانوار دهقان زحمتکش جمعاً ۳۰ هکتار؟

این دهقانان به حق خواهند طرد کامل سیستم فاسد بزرگ مالکی و فئودالی هستند، که با نگاه ضد انقلاب و کانون تشنج و توطئه است.

آوارگان احمدآباد سفلی را به سرزمین خود برگردانید

که منشاء روستایی دارند، حل مسئله زمین و تهیه وسایل مورد نیاز آنها برای تولید است، زیرا کمبود زمین و سایر وسایل، عامل اصلی مهاجرت آنها در رژیم شاه مخلوع بوده است.

تدوین یک سیاست کشاورزی صحیح و مردمی، به نفع زحمتکشان، به تولیدات این بخش و نیز تولید ملی کشور می افزاید و به بسیاری از مشکلات و موانع موجود در اقتصاد روستایی و در زندگی روستائیان پاسخ خواهد داد.



یادداشتی بر فیلم «عروج»:

آنها که بر مرگ پوز خند می زنند!



عروج اخلاقی و روحی اوست، راه پرافتخار و شهادت نامیده می شود. سرنوشت دوگانه قهرمان فیلم، از دستگیری تا شهادت و خیانت، از راهی دشوار و ناهمواری گذرد. مرگ از لحظه دستگیری ریباک و سوتنیگوف، بر زندگی آنها سایه می اندازد.

اسارت در جنگ آلمانی های خون آشام وهم-دستان محلی کفتار مفتشان، بوتهازمایشی است که جوهر وجود هر یک از آنها را آشکار می کند. از این پس "مرگ" با حضور نابیدایش فضا را می انبارد و به قهرمان اصلی فیلم تبدیل می گردد.

در مراحل باز جویی، شکنجه گاه و زندان، شاهدخلجان روحی و کشمکش درونی قهرمانان هستیم در اینجا سرشت معنوی سر فرد است که ابتکار عمل را به دست می گیرد. هر یک برای مرگ منزلتی محدود و معین دارند.

برای ریباک مرگ پایان همه چیز است. با مرگ نمی تواند سخنی از وجدان، مردم دوستی و وطن پرستی بپرستی باشد. بنابراین از مرگ می توان به هر چیز کم زیان تر از آن پناه برد، حتی خیانت. با این "استدلال" خودخواهانه است که ریباک تن به پستی خیانت می دهد.

سوتنیگوف نیز از تهدید چندش آور "مرگ" با خبر است. اما از نظر او "مردن از همه چیز بدتر نیست". بر عکس، مرگ سیری است تا بدان بسا چیزها را می توان امین داشت. مرگی که ریباک را بدان زیبوتی و فرومایگی می کشد، برای او وسیله و سلاحی می گردد، تا شرافت و وجدان خود را پاس دارد.

رفتار دو قهرمان فیلم را نیز، در انبار تاریخ و مخوف، در آخرین شب زندگی، بایستی باهمین دید تعبیر کرد. مرگ بر زندگی هردوی آنها جنگ انداخته است. ریباک که بالا تر از مرگ ارزشی نمی شناسد، دائم بی تاب و نا آرام است. بر عکس سوتنیگوف با فروتنی و ایثار بی هیاهوی خود، مرگ را انتظار می کشد. او از این رو سوده خاطر است که می داند دشمنان نمی توانند بر وجدان و شرافت او دست بیاورند، و حداکثر جان او را می ستانند.

فیلم در واقع دو پایان دارد. یکی، عروج مردی است که با چهره ای مصمم و استوار، از تمام دردهای جسمانی فارغ گشته است، و با قلبی روشن از فروغ آینده تابناک، آرمان پاک خود راه در می برد. دومی، سقوط به خاک تیره خیانت است. خیانت به ملتی که هزاران چون او را فدای آزادی خود کرده است. عقوبت هژمانکی در انتظار اوست، که در برابر آن مرگ شیرین ترین فرجام است، که آن هم به آسانی دست نمی دهد.

فیلم زیبا و تکان دهنده «عروج» را بایستی ادعا نامه ای بر علیه هراس از مرگ دانست. زیستن به نام مردمی و فرومایگی، جان هراسی دارد که مردن را بسی شیرین و گوارا می سازد.

محصول: «مسفیلیم» شوروی - ۱۹۷۵
کارگردان: لاریسا شپیتکو
فیلمبردار: ولادیمیر چوخنوف
بازیگران: بسوریس پلوتیکوف، ولادیمیر گستوخین

فیلم عروج، ساخته بانو لاریسا شپیتکو، یکی از کارگردانان جوان اتحاد شوروی، بی هیچ تردید اثری شگفت انگیز و تکان دهنده است. فیلم با اینکه درباره جنگ است، اما از قهرمان بازی هاو برخورداردهای سطحی و باسماهی "سینمای جنگی" در آن خبری نیست. برعکس، واقع گرایی و حقیقت گویی ناب و شاعرانه در سراسر فیلم جریان دارد. سازنده جوان فیلم، اثر بدیع و جسورانه خود را بر اساس ساختمانسی متناقض و مغرغ بی نهاده است.

نخست، او بر آن است که با نامها و تصاویر شخصی و انسانی، تمامی خشونت غیر انسانی جنگ را به تماشاگر القا کند. دیگر اینکه از طریق بصری تیرترین تصاویر سینمایی، به درون مقولاتی ذهنی، چون ضمیر و وجدان، راه یابد. موفقیت در چنین آفرینشی به آسانی دست نمی دهد. با وجود این، سازنده «عروج» موفق شده است از طریق نقل یک داستان ساده و صمیمی، ضمیر باطن و روحیات شخصیت های خود را بکاود.

داستان فیلم یکی از وقایع عادی و هر روزه جنگ بزرگ میهنی است. زمستان سال ۱۹۴۲ است. یک واحد پارتیزانی ارتش سرخ، به همراه جمعی زن و کودک، در میان برف و یوران شدید، از زیر آتشبار نازی های گریزد و در جنگل پناه می گیرد. خستگی و گرسنگی همه را از پا در آورده است. فرمانده واحد در نرفرا به جستجوی غذا می فرستد. ریباک - پارتیزان جلاک و جسور و سوتنیگوف - یک افسر ارتش، که تازه به واحد پیوسته است.

سوتنیگوف مریض است و در راه ازدوستش عقب می ماند، اما با وجود بیکار رجورش، سر سخت در برف پیش می رود. این دو نفر تصادفا با چند سرباز آلمانی برخورد می کنند، و پس از نبرد کوتاهی، به یک کلبه روستایی پناه می برند. اندکی بعد به همراه کدبانوی کلبه دستگیر می شوند.

از این پس، مأموریت آنها، که در آغاز آسان و عادی می نمود، وارد مرحله ای مرگبار میشود. ترس و خون و شکنجه تهدیدکنان نزدیک میشود. دستگیر شدگان در بازجویی و آگشی متفاوتی از خود نشان میدهند و شخصیت نابید او حقیقی خود را عیان میکنند.

پارتیزان، که اندامی تندرست و قوی دارد، بر وجدان خود پیروز می بندد و از نراه تنگنای آسایش و مصالحه می کشد. راه نافرجام و گریزگاه باطلی، که خیانت خوانده می شود. ترس از مرگ، هستی او را قبضه می کند، و او را به همکاری با آلمان ها وامی دارد. افسر، که به پیروزی آلمان والای خود ایمانی استوار دارد، با تن رنجور، از تمام آزمونهای دشوار سربلند بیرون می آید. مرگ رنج بار و درد آلودش در میدان یک شهر کوچک پلوروسی، به درخشان ترین لحظه زندگی او تبدیل می گردد. مرگ او بیانگر

لئونید پرژنف: کمونیستها و مردم شوروی همواره از لهستان حمایت خواهند کرد

این کشور همواره از لهستان حمایت خواهند کرد. الکسی کاسینکین نخست وزیر اتحاد شوروی نیز بمناسبت انتخاب ژوزفینکوفسکی به سمت نخست وزیر لهستان پیام شادباشی برای وی فرستاد. پارلمان لهستان رسما انتخاب پیونوفسکی را مورد تأیید قرار داده است. از سوی دیگر سفیر اتحاد شوروی در ورشو از ادوارد گیرک عیادت کرد. در این دیدار سفیر شوروی آرزوی رهبران این کشور را در بهبودی هر چه سریعتر گیرک به وی ابلاغ کرد.

رهبران کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست جهان به مناسبت انتخاب گائینا به سمت دبیر اول کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان پیام شادباشی برای وی فرستادند. از جمله لئونید پرژنف، رهبر اتحاد شوروی در پیام خود گفت: «در اتحاد شوروی گائینا را یک مبارز برجسته در راه متفجع راستین خلق لهستان می شناسند». پرژنف اظهار امیدواری کرد که مردم لهستان به رهبری حزب متحد کارگری بتوانند هر چه زودتر پس مشکلات بوجود آمده پیروز شوند. پرژنف گفت که کمونیستهای شوروی و همه مردم

حمله شدید شرکت کنندگان کنفرانس منطقه ای سازمان خواربار جهانی به کشورهای غربی

هیئت های نمایندگی شانزدهمین کنفرانس منطقه ای سازمان خواربار و کشاورزی جهانی، که در ورشو در جریان دارد، شدیداً به روابط اقتصادی نابرابر و تبعیض آمیز بین المللی، که کشورهای غربی سعی در حفظ آن دارند، حمله کردند.

«ویلوگ» عضو رهبری ملی آزادیبخش ساندرینست و وزیر توسعه کشاورزی نیکاراگوئه، به کشورهای در حال توسعه توصیه کرد که برای استقرار نظام اقتصادی جدید به تلاش بیکسر دست بزنند. وی گفت: «توسعه اقتصادی واقعی کشورهای آمریکای لاتین بدون حل مسائل بنفج توده های محروم غیر ممکن است». «ویلوگ» خاطر نشان ساخت که حکومت نیکاراگوئه به تلاش گسترده برای حل مشکلات اقتصادی، که نتیجه فعالیت های خانقانه رژیم سرنگون شده سوموزا است، دست زده است. وزیر کشاورزی نیکاراگوئه تأکید کرد: «تاکنون بیش از دوهزار و پانصد تعاونی کشاورزی ایجاد شده است و این تعاونی ها که از حمایت گسترده دولت برخوردارند، به عامل مهم در توسعه و تحول در این رشته تبدیل شده اند». ویلوگ همچنین گفت: «ملی شدن تروپهای ملی - معادن، بانکها و شرکت های بیمه - توسط دولت شالوده های محکم برای بازسازی اقتصاد کشور بوجود آورده است».

نمایندگه گرانادا در سخنان خود به جدی بودن کمبود مواد غذایی در جهان و از جمله در شماری از کشورهای آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب اشاره کرد و گفت:

«انقلاب در گرانادا حل تدریجی این مشکل را آغاز کرده است و موفقیت هایی در این زمینه به دست آمده است». نماینده ونزویلا فعالیت کشورهای توسعه یافته غربی را، که از پوشش «کمک بشردوستانه» استفاده می کنند و تلاش دارند که در امور داخلی کشورهای در حال توسعه مداخله کنند، قویاً محکوم کرد. دولت کوبا اعلام کرده است: «بدون عدالت اجتماعی پایان دادن به فقر و گرسنگی غیر ممکن است».

کرسی کامپوچیا در سازمان ملل متحد باید به دولت قانونی آن کشور سپرده شود

نمایندگان کشورهای سوسیالیستی در سازمان ملل تأکید کردند که کرسی کامپوچیا در این سازمان باید به دولت قانونی آن، یعنی شورای انقلابی خلق به رهبری هنگسارمین سپرده شود. آمریکا و چین تلاش دارند کرسی کامپوچیا در سازمان ملل متحد کماکان در دست دارو دسترس فرنگون شده پول پوت - یگساری باقی بماند. نمایندگان جمهوری سوسیالیستی ویتنام و بلغارستان در کمیته اعتبارنامه اعلام کردند که شورای انقلابی خلق، یگانه نماینده قانونی مردم کامپوچیاست و تلاش امپریالیسم آمریکا و چین برای حفظ کرسی دارو دست خون آشام پول پوت - یگساری محکوم است.

ابتکار عمومی جهان نگران سر نوشت رهبر حزب کمونیست پاراگوئه است

افکار عمومی جهان و شخصیت های برجسته از سر نوشت آنتونیو مایدرتا، رهبر حزب کمونیست پاراگوئه، که از ۲۷ اوت در بوئنوس آیرس ربوده شده، ابراز نگرانی میکنند. لویس گوروالان، دبیر کل حزب کمونیست شیلی، خواستار اقدام فوری برای یافتن و آزادی مایدرتا شد. دبیر کل حزب کمونیست اوروگوئه نیز از همه گیری های قریب خواه جهان خواست که به روشن شدن سر نوشت مایدرتا کمک کنند. آنتونیو مایدرتا، همراه با یک رهبر دیگر حزب کمونیست پاراگوئه، در ۲۷ اوت، بطور مرموزی در بوئنوس آیرس ربوده شد. فدراسیون سندیکائی جهانی در تلگرام های از رئیس جمهور آرژانتین و کورتوالد هایم خواست که به روشن شدن سر نوشت رهبران حزب کمونیست پاراگوئه کمک کنند.

نمایشگاه زندگی ابوعلی سینا در بخارا

در یکی از مراکز فرهنگی بخارا، تعدادی تابلوی نقاشی مربوط به زندگی ابوعلی سینا به نمایش گذاشته شده است. این تابلوها درباره دوران مختلف زندگی ابوعلی سینا است. اسامی به دعوت یونسکو، هزاره ابوعلی سینا در کشورهای مختلف، از جمله در اتحاد شوروی برگزار میشود.

یاندهای افغانی دست به غارت مردم پاکستان زده اند

بر اساس گزارش های رسیده، اوضاع شمال غربی پاکستان، منطقه ای که اصطلاح اردو گاههای آوارگان افغانی و بیابانگری دیگر، اردو گاههای آموروسی "بانداهای" افغانی در آنجا قرار دارد، به شدت متشنج است. بانداهای افغانی در این منطقه بایکدیگر به زدو خورد پرداخته و بجان مردم پاکستان افتاده اند. در بلوچستان پاکستان، بانداهای افغانی دست به غارت اموال مردم رده و ساکنان این ایالت به زدو خورد پرداخته اند. رژیم دست نشانده ضیا الحق، که حامی اصلی بانداهای افغانی است، ناچار شده است که برای "حفظ نظم"، نیروهای مسلح گسیل دارد. اهالی مساطق شمال غربی پاکستان خواستار آنند که رژیم ضیا الحق هر چه زودتر از حمایت بانداهای افغانی دست بردارد.

درجهان سوسیالیسم

رشد همه جانبه اقتصاد «شورای همیاری اقتصادی»

آهنگ رشد اقتصادی کشورهای «شورای همیاری اقتصادی» در سالهای ۵۸ - ۱۳۵۵، ۴۵٪ درصد بود در ضمن، رقم مشابه برای کشورهای صنعتی سرمایه - داری ۲۴٪، برای ایالات متحده ۲۳٪ و برای کشورهای «جامعه اقتصادی اروپا» ۲۵٪ بوده است. جدول زیر رشد برخی از شاخص های مهم اقتصادی را در سالهای ۵۸ - ۱۳۳۹ در کشورهای «شورای همیاری اقتصادی» (به درصد) نشان می دهد. شاخص درصد رشد (در سالهای ۵۸ - ۱۳۳۹)

تولید صنعتی	۱۲۲
بازآوری کار در صنعت	۱۱۷ / ۹
تولید انرژی الکتریکی و حرارتی	۱۲۲ / ۱
تولید نفت	۱۱۸ / ۲
تولید گاز	۱۴۲
تولید صنایع مهندسی و فلزکاری	۱۳۸ / ۷
تولید صنایع شیمیایی و لاستیک سازی	۱۲۷ / ۲
تولید صمغ پلاستیکی و مصنوعی	۱۳۴
درآمد واقعی سرانه	۱۱۵
بازرگانی متقابل	۱۵۶

درجهان سرمایه داری

کشورهای سرمایه داری جهان در آستانه رکود جدید

اقتصاد سرمایه داری جهانی، بدون آنکه از بنیادهای بحران سالهای ۵۴ - ۱۳۵۲ رهایی کامل یافته باشد، اینک به رکود ممتد دیگری نزدیک می شود. در قدرتمندترین کشورهای سرمایه داری جهان، یعنی ایالات متحده آمریکا، فراورده ناپویز ملی در چهاره نخست سال میلادی کنونی به مقدار ۶۰۰۰۰ میلیون دلار کاهش یافت. در نیمه اول این سال درآمد واقعی آمریکائی ها هفت درصد کمتر شد. در دیگر کشورهای سرمایه داری نیز وضع چندان بهتر نیست. در بریتانیا، نزدیک به دو میلیون نفر بیکارند، که از دوران «رکود بزرگ» تاکنون بی سابقه است حتی در جمهوری فدرال آلمان و ژاپن نیز، که دارای اقتصاد نسبتاً متعادل تری هستند، بوی رکود شنیده می شود.

خبرنگار نامه مردم، که در جشن سی و پنجمین سالگرد انتشار روزنامه صدای خلق، ارگان حزب کمونیست اطریش، شرکت کرده بود، در فرصتی که بدست آمد، مصاحبه کوتاهی با رفیق فرانتس موری، صدر حزب کمونیست اطریش انجام داد، که در زیر میخوانید.

کسب قدرت سیاسی

«برنامه استراتژیک حزب کمونیست بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است. برنامه حزب کمونیست اطریش با این سطر آغاز میشود: ما بر این عقیده هستیم که بدون قدرت طبقه کارگر، بوجود آوردن یک سیستم سوسیالیستی غیرممکن است.»

اما برنامه روز سیاسی حزب کمونیست اطریش، در این لحظه معین تاریخی جامعه اطریش، بر سه خواست عمده استوار است: اول- مبارزه برای بهتر کردن زندگی زحمتکشان.

مهمترین چیز در این زمینه، حفظ محل کار برای کارگران و جلوگیری از بیکار شدن آدانست. میداند که بیکاری از عوارض سیستم سرمایه داری است و بویژه در دورانهای بحرانی سرمایه - داری، بیکاری بصورت یک مشکل بزرگ برای کارگران درمی آید.

حزب کمونیست اطریش یک برنامه ۱۰ ماده ای برای مقابله با این وضع دارد. یکی از مسوول مستحکم تر شدن هر چه بیشتر روابط اقتصادی اطریش با کشورهای سوسیالیستی است. در حال حاضر اطریش کمترین تعداد بیکاران را در میان کشورهای سرمایه داری دارد و علت آن این امر است که کارخانه های زیادی در اطریش به تولید کالاهای سفارشی کشور های سوسیالیستی مشغولند. ماده

خبرنگار نامه مردم، که در جشن سی و پنجمین سالگرد انتشار روزنامه صدای خلق، ارگان حزب کمونیست اطریش، شرکت کرده بود، در فرصتی که بدست آمد، مصاحبه کوتاهی با رفیق فرانتس موری، صدر حزب کمونیست اطریش انجام داد، که در زیر میخوانید.

رفیق فرانتس موری در جواب

تهنیت خبرنگار نامه مردم به مناسبت سی و پنجمین سالگشت انتشار روزنامه صدای خلق، گفت: «سلام گرم من و تمام کمونیستها و نیروهای مترقی اطریش را به رهبران انقلابی ایران، مردم ایران، هیات رهبری حزب توده ایران، بویژه رفیق نورالدین کیاووری و همه کمونیستها و نیروهای مترقی و ضدامپریالیستی ایران برسانید. ما در زمان شاه تنها نیروئی بودیم که در اطریش از مبارزات مردم ایران حمایت می کردیم و جنایات رژیم شاه را افشاء می نمودیم. بعد از انقلاب ایران هم که با سرنگونی شاه سبب تحول کیفی بسزگی شده، حزب کمونیست اطریش از انقلاب ضد امپریالیستی ایران حمایت می کند. ما آماده همه گونه همکاری با کمونیست های ایران و نیروهای مترقی آن علیه امپریالیسم هستیم.»

خبرنگار نامه مردم از رفیق موری خواست که بطور مختصر درباره تاریخچه حزب کمونیست اطریش سخن بگوید. صدر حزب کمونیست اطریش گفت:

«حزب کمونیست اطریش در نوامبر سال ۱۹۱۸ تاسیس شد. موسسین حزب کمونیست اطریش نیروهای چپ سوسیال دموکراسی بودند، چون سوسیال دموکراتها در همه جا بویژه در اطریش اولین جنگ جهانی امپریالیستی شدند، نیروهای چپ سوسیال-

رفیق فرانتس موری، صدر حزب کمونیست اطریش در مصاحبه با

نامه مردم:

حزب کمونیست اطریش عمیقاً از انقلاب ایران دفاع می کند

سفر کرایسکی به ایران، در چارچوب وحدت نظر با آمریکا، برای ترمز کردن انقلاب ایران بود.

مهم دیگر درخواست برای ادامه سیاست دولتی کردن کارخانه های بزرگ اطریش است. در حال حاضر چند کارخانه بزرگ اطریش، از جمله صنایع فولاد، دولتی هستند. تلاش حزب کمونیست اطریش اینست که دولت را وادار کند هر چه بیشتر کارخانه ها را دولتی کند.

ماده بعدی، تلاش برای افزایش درآمد حقیقی کارگران و کارمندان جزء، تلاش برای بهتر شدن تأمین اجتماعی و کاهش مالیات است. خواست دوم دفاع از حقوق دمکراتیک زحمتکشان است. در این زمینه، مبارزه علیه سازمانهای فاشیستی و تلاش برای غیرقانونی و متوقف کردن این سازمانها توسط حزب کمونیست اطریش دنبال میشود. مبارزه برای ایجاد شکل دمکراتیک در تعلیم و تربیت، در چارچوب همین خواست

دولت می خواهیم که علیه برنامه های ناتو مبارزه کند. نیروهای امپریالیستی می کوشند تا با تبلیغات خود وانمود کنند که از طرف شوروی خطر اروپا را تهدید میکند. اما نیروهای مترقی اطریش می دانند که نه تنها از طرف اتحاد شوروی خطری نیست، بلکه این کشور بطور مداوم برای صلح و تسخیر زودانی فعالیت میکند و در این زمینه پیشنهادهای گوناگونی داده است.

حزب کمونیست اطریش می کوشد که برای رسیدن به اهداف بالا جبهه ای از نیروهای مترقی اطریش بوجود بیاورد. تاکنون هم در موارد معینی موفق بوده است. از جمله می توان از تظاهرات متحد حزب کمونیست با سوسیالیستها (افراد، نه احزاب) علیه فاشیستها یاد کرد. چندی پیش نیز، وقتی هیئت دولتی حاضر نشد به رژیم چائیکار شیلی تانک بفروشد، دولت اطریش، که ظاهراً بی طرف است، میخواست به شیلی تانک بفروشد و با این کشور قرارداد، بدنبال عقد این قرارداد، برهبری حزب کمونیست تظاهرات وسیعی با شرکت نیروهای مترقی برگزار شد، و دولت زیر فشار این نیروها مجبور شد آن قرارداد را لغو کند. ایس یک پیروزی بزرگ برای حزب کمونیست بود.

دفاع از انقلاب ایران

سؤال آخر خبرنگار نامه مردم درباره نظر حزب کمونیست اطریش درباره انقلاب ایران بود. رفیق فرانتس موری جواب داد.

«انقلاب ایران یک انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی است و رژیم ایران برهبری آیت الله خمینی در جهت تغییرات کیفی عمیق در جامعه ایران فعالیت می کند. ما عمیقاً به این مواضع احترام می گذاریم. حزب کمونیست اطریش از انقلاب ایران عمیقاً دفاع میکند و می کوشد حقایق جامعه ایران را به مردم اطریش معرفی کند. ما برای انقلاب ضد امپریالیستی ایران ارزش زیادی قائل هستیم و آرا حمایت و تقویت می کنیم. اینرا هم بگوئیم که ما مخالف هر گونه فشار به حزب توده ایران، که سالیان دراز در صف اول مبارزه با شاه و امپریالیسم قرار داشته و دارد، هستیم.»

خبرنگار نامه مردم پرسید: «نقش سوسیال دموکراسی و رهبری فعلی آن، یعنی پروتو - کرایسکی را در اجرای نقشه های امپریالیسم چگونه ارزیابی میکنید؟ رفیق موری جواب داد: «سوسیال دموکراتها تا زمانیکه شاه سابق در ایران حاکم بود، با همه جنایات او و باشاه نه تنها مخالف نبودند، بلکه با او همکاری

است. در حال حاضر تنها ۱۴ درصد کسانی که در مدارس اطریش تحصیل می کنند، فرزندان زحمتکشان هستند. این رقم در دانشگاهها به یک درصد میرسد. اکثریت مطلق کسانی را که در اطریش، بویژه در دانشگاهها، تحصیل می کنند، فرزندان سرمایه - داران تشکیل میدهند. حزب کمونیست اطریش برای تغییر این وضع می کوشد. افزایش حقوق دموکراتیک زنان تاحد مردان، افزایش دموکراسی در محل کار برای شرکت دادن کارگران و کارمندان جزء در اداره امور نیز در چارچوب دفاع از حقوق دمکراتیک زحمتکشان قرار دارد.»

«خواست سوم، مبارزه برای حفظ صلح جهانی است. اطریش ظاهراً یک کشور بی طرف است. ما قاطعانه و بیگنیز از

هشدار به مسئولان! هشدار به روشنفکران!

با انقلاب موضعی بینایی دارند. ضدانقلاب نیستند، اگر چه در پاسداری از دستاوردهای انقلاب از ایثار و فداکاری سرشار نباشند. اگر دستهای ناراضی تراسی نکنند و اقداماتی آگاهانه یا ناآگاهانه، در سمت رماندن آنان از انقلاب صورت نگیرد، در کنار انقلاب، اگر نه شتابان، ولی با گامهای آهسته آهسته خواهند سپرد و عملی بر ضد انقلاب انجام نخواهند داد. در اینجاست که مسئله گزینش میان تخصص و ایمان مسداق عملی پیدا نمی کند، زیرا این گروه در عین داشتن تخصص، فاقد ایمان نیست. بنابراین وظیفه همه انقلابیون صدیقی که تحقق اهداف انقلاب را اصل می دانند، آنست که در حفظ و ارشاد این گروه از روشنفکران کوشا باشند، زیرا که نه مملکت از تخصص و اندیشگی و مهارت های آنان بی نیاز است و نه آنان در برابر انقلاب موضع گرفته اند، که نیازی به دفع آنها از بیکر انقلاب باشد.

برخی از کادرهای تحصیل کرده و متخصص را برکنار ساخته اند. این هشدار است به مسئولان که رماندن این گروه بسود انقلاب نیست.

اما هشدار دیگر ما به همین بخش از روشنفکران و صاحبان تخصص است که در دام ضدانقلاب بیفتند. انقلاب هنوز فرصت نیافته که در سرامت مستقیم عدالت، بدون انحراف پیشروی کند. ارنه شوم پهلوی، توطئه امپریالیسم، فعالیت ضدانقلاب و گاه حتی خطا و اشتباه و بی تجربگی دوستان انقلاب موجب شده است که اینجا و آنجا برخی زیاده رویها و بی عدالتیها بروز کنند، و این مسیر طبیعی هر انقلابی است. مهم آنست که هدف اصلی انقلاب از نظر دور نیفتد و فریعات فدای اصل نشود. در انقلاب ما هدف عمده ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیسم در همه ابعاد آن، تأمین استقلال کشور و استقرار حاکمیت خلق است. در راه تحقق این هدف مقدس باید همه دشواریها را بجان خرید، بی عدالتیها را نادیده گرفت، صبر و تحمل انقلابی داشت، مصلحت کشور و انقلاب را مافوق مصالح شخصی و خانوادگی و گروهی قرار داد. مصلحت کشور و انقلاب حکم می کند، تخصصی که با پول زحمتکشان محروم بدست آمده، در خدمت همین مردم محروم بکار آید، ولو آنکه صاحب تخصص پاداشی درخور نیابد و مجبور به انصراف از برخی امتیازات شود.

اگر قرار است که کشوری مستقل و متکی بخود و مردمی آزاد و رها از بند نواستعمار داشته باشیم - که باید داشته باشیم - روشنفکران ما باید نه روشنفکری بی تحمل و کم طاقت و زودرنج، بلکه مبین برستانی استوار و پایرجا باشند، که دست در دست کارگر و دهقان، انقلاب را بسوی پیروزی نهایی راهی شوند.

شدانقلاب در تب و تاب است که در کنار همه توطئه گریهای خود علیه انقلاب، با شایعه سازی، ناراضی تراسی و سوء استفاده از برخی واقعیتها، روشنفکران و صاحبان تخصص را از انقلاب جدا سازد و آنانرا ترغیب به ترک کشور کند.

جای لطمه ای تردید نیست که اگر روشنفکر و متخصصی دشمن انقلاب است، همان بهتر که کشور انقلابی ما را ترک و بدامان بیگانگان امپریالیست پناه جوید، زیرا در اینجا مسئله ایمان و تخصص مطرح است، که اولی بر دومی بیرون هیچ تردید مرجع است. اما چنانکه بدیهی است، روشنفکران و تحصیل کردگان قشر همگونی نیستند. بخشی از آنان منشاء در طبقات مرفه و ممتاز، یعنی سرمایه داران و زمینداران بزرگ دارند، که با پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی جای خود را در کشورهای آمریکا و اروپای غربی یافتند و به صفوف ضدانقلاب پیوستند. اما بخش دیگری از آنان برخاسته از میان اقشار متوسط جامعه اند، که توان همیانی با انقلاب را تا مسافتی دور دارا هستند و اگر تجدید تربیت شوند و آموزش انقلابی ببینند، در اکثریت خود به صفوف خلق خواهند پیوست و تا پیروزی نهایی، انقلاب را همگامی خواهند کرد.

اینان سرمایه کشورند. سرمایه ای که با خون دل کارگر و اشک دیده دهقان به کف آمده است. تربیت هر یزاشک، هر مهندس و هر فیزیکدان میلیونیاتومان هزینه دارد، که از جیب کارگر و دهقان و پیشه ور پرداخت شده است. انقلاب برای پیشبرد اهداف خود به حفظ این سرمایه ها نیازمند است و نمی تواند به آسانی خود را در استفاده از این مغزهای پربار، بی نیاز نشان دهد.

این گروه از روشنفکران و متخصصین در برخورد سولیوان، سفیر سابق آمریکا در تهران، طی مقاله ای در نشریه سیاست خارجی، بطور صریح به مداخلات آمریکا در امور داخلی ایران اعتراف کرد و از نقش برژینسکی پرده برداشت. او همچنین سخنرانی «معروف» بازرگان را در تلویزیون مینی برتاس با آمریکا نثانی تأیید کرده است. مقاله ویلیام سولیوان، نقش شریانه برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، را در شکل دادن به سیاست آمریکا در مورد انقلاب ۱۳۵۷ ایران روشن می کند. این مقاله بطور روشن نشان می دهد که این سیاست شکل های مختلف مداخله آمریکا در امور داخلی ایران و از جمله سازمان دادن یک کودتای نظامی را در بر

سفیر سابق آمریکا در ایران به مداخلات امریکادار ایران اعتراف می کند

تلفنی از برژینسکی دریافت کرد، که در آن وی خواسته شده بود که ترتیب یک کودتای نظامی را بدهد. بنوشته سولیوان، در نوامبر ۱۹۷۸، دو ماه قبل از فرار شاه از ایران، برژینسکی شروع به تعقیب سیاست خاص خود در ایران کرد و «سفارت» خانه ویژه خود را در ایران بوجود آورد. بدین ترتیب بود که اردشیر زاهدی نقش سفارتخانه برژینسکی

می گرفته است. سفیر سابق آمریکا در ایران می نویسد: «برژینسکی مایل بود از نیروهای مسلح (ایران) علیه انقلاب استفاده شود و بغوریت شاه مخلوع با کمک ارتش انقلاب را سرکوب کند، و این در حالی بود که سولیوان و وزارت امور خارجه این امر را غیر واقع گرایانه می دانستند.» بابتکار برژینسکی بود که ژنرال هوپز، معاون فرماندهی نیروهای مسلح آمریکا در اروپا، از ایران دیدن کرد و با ژنرال های ارتش شاه سابق به گفتگو نشست. سولیوان می نویسد: «بعد از اینکه شاه فرار کرد و آیت الله خمینی وارد شد، پیامی

دریافت می کرد و یا اصلاً بخاطر بن بست پوروکراتیک، دستوری دریافت نمی کرد. سولیوان اضافه کرده است: «آمریکا از اینکه در نقشه های آخر، غیر قابل اجتناب بودن انقلاب ایران را نپذیرفت، اشتباه کرده است.» سولیوان در پاسخ به درخواست دولت آمریکا در مورد ادامه حمایت از بختیار، به دولت اطلاع داد بود: «بختیار یک مجسمه است که شاه برای عزیمت محترمانه خود علم کرده است.» سولیوان نوشته است که روی کار آمدن دولت بازرگان با پیش بینی دوام قبل وی (منظور قبل از پیروزی انقلاب است) مطابقت داشت. سولیوان پیشنهاد کرده بود که

لسه علی دیروز مجلس:

بزرگترین وظیفه دولت، اجرای قانون اساسی، خونبهای دهها هزار شهید، است

*** آقای نخست‌وزیر: اگر بتوانیم آنرا (قانون اساسی) پیاده کنیم، باید قبول کنیم که بیشترین موفقیتها را بدست آورده‌ایم.**
*** اولین جلسه بحث و بررسی برنامه دولت، با حضور عده‌ای از وزراء انجام گرفت.**

جلسه علنی دیروز مجلس، ساعت ۸:۴۰، به ریاست حجت‌الاسلام رفسنجانی تشکیل شد. در ابتدای جلسه، حجت‌الاسلام رفسنجانی، ضمن اشاره به سالگرد شهادت مجاهد کبیر آیت‌الله طالقانی، از جمله گفت: «ملت ما و انقلاب ما خودش را مرهون زحمات و رنجهایی که این مرد بزرگ متحمل شده است می‌داند. من مطمئنم که نمایندگان مجلس این اجازه را به من میدهند که مراتب قدردانی و سپاسگزاری را از زحمات این مرد بزرگ اعلام کنم و به حضور خانواده محترم وی تسلیت بگویم.»

وی آنگاه به سوءتصد نافرجام به حجت‌الاسلام خلخالی اشاره کرد و ضمن ابراز خشنودی از شکست این توطئه، از حجت‌الاسلام خلخالی بعنوان فردی که «سخت» مورد «بغض و کینه دشمنان» است، نام برد. آنگاه آقای رجائی، نخست‌وزیر مطالب خود را درباره کابینه بیان کرد. وی ضمن اشاره به مشکلات و مسئولیت بزرگی که بدوش دولت جدید گذاشته شده است از جمله گفت:

«در شرایطی مسئولیت می‌پذیریم که تصور حجم مسئولیت برای خیلی از هموطنان ما مشکل است... جمله معروفی است که می‌گویند: کسانی که امروز مسئولیتی می‌پذیرند، یا عاشقند یا دیوانه...»

وی سپس از نمایندگان خواست که بحث روی شخصیت وزیران در جلسه غیرعلنی صورت گیرد. تقاضای وی به تصویب نمایندگان رسید و مجلس از ساعت ۹:۳۰ در یک جلسه خصوصی، به کار خود، یعنی بحث درباره شخصیت وزراء، ادامه داد.

ادامه جلسه علنی از ساعت ۱۲ آغاز شد. ابتدا رضائی بعنوان اولین مخالف برنامه دولت پشت تریبون قرار گرفت. وی ضمن اشاره به تبلیغات نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در سطح جهان علیه دولت آقای رجائی گفت:

«مخالفت ما مخالفت آنچنانی نیست و حتی مخالفت آن کسانی هم که خواب کشوری مانند کشورهای اروپایی می‌بینند، نیست.»

وی افزود: «باید فقط تکیه کنیم به این که توده‌ها پشت‌سر ما هستند. تاریخ نشان داده... که به ملت فقدان برنامه و مشی مناسب و درخور اهداف ره بجایی نخواهیم برد... باید دید در خطمشی چه نقاطی برای کابینه مطرح است. زمان بندی لازم چقدر است؟ و سرانجام نیروها و کادراهایی که می‌خواهند از آن برای اجرای برنامه استفاده شود، کدامند؟»

رضائی سپس ضمن اشاره به ماده‌هایی از برنامه دولت، آنرا موافق قانون اساسی دانست ولی عدم زمان بندی مشخص و راه روشن برای اجرای آنرا را در برنامه دولت، جزو نقاط ضعف شمرد. وی در پایان سخنانش انقلاب ما را در مرحله ضداستعماری دانست و گفت:

«انقلاب ما اینک در مرحله ضداستعماری است، که برآب بالاتر از مرحله ضد استعماری است.»

سپس محمدتقی بهار ت بشارت بعنوان موافق برنامه دولت سخن گفت. وی بخش اعظم سخنانش را به پاسخگویی به نماینده مخالف اختصاص داد و از جمله گفت:

«این برنامه طبق گفته خود شما منطبق بر قانون اساسی است. این در واقع مدبرانه است. اگر غیر این بود، اشکال داشت. بزرگترین

وظیفه دولت اجرای قانون اساسی، خونبهای دهها هزار شهید است، و هر روز که کوچکترین تخطی از قانون اساسی گردد... باید بازخواست شود.»

وی با اشاره به سخنان رضائی، نماینده مخالف، درباره کادراهی لازم برای اجرای برنامه گفت:

«همان نیروی انسانی که امام در خارج از کشور با کمک آنبسا انقلاب را به ثمر رساند، مگر کجا رفته؟ این نیروی انسانی، تا زمانی که این دولت در خط امام است و نه در حرف، بلکه عملاً ثابت کند... این نیروی کارآمد، فداکار و جانباز انسانی پشت‌سر رجائی خواهد بود...»

ساعت ۱ بعد از ظهر جلسه مجلس تعطیل شد و ادامه بررسی برنامه دولت به ساعت ۲:۳۰ موکول شد.

در ادامه جلسه، محمد محمدی، بعنوان دومین مخالف، ضمن اشاره به برنامه کابینه آقای رجائی، در مورد گروهها و احزاب سیاسی از جمله گفت:

«من تصور اینست که اسلام و قانون اساسی چنین اجازه‌ای را نمی‌دهند.»

وی سپس بطور مشروح در این مورد سخن گفت و خواهان تعریف دقیق و معیار لازم برای سنجش «خط همه جانبه امام»، که در برنامه دولت قید شده است، شد.

سپس باغالی، دومین موافق برنامه دولت، ضمن سخنانی، موارد مخالفت آقای محمدی را تشریح کرد و به آنها پاسخ گفت. وی ضمن تأیید برنامه دولت اظهار امیدواری کرد که این برنامه‌ها از طرف دولت با جدیت اجرا شود.

در پایان جلسه دیروز، طبق آئین‌نامه، آقای رجائی برای توضیح اشکالاتی که نمایندگان به برنامه گرفتند و نیز پاسخ پرسش‌نمایندگان پشت تریبون قرار گرفت. وی از جمله گفت:

«هیچ دولتی نمی‌آید بگوید که فلان برنامه را در عرض این مدت و با این کیفیت انجام میدهم، بلکه هدفهای خود را اعلام می‌کند...»

نخست‌وزیر افزود: «قانون اساسی ما در دوران هیجان انقلابی جامعه تدوین شده و به کلیات... اکتفا نکرده است. در اصل دوم و سوم قانون اساسی ۱۹ نکته ذکر شده است که دولت باید رعایت کند و این یکی از خصوصیات مثبت است که هر دولتی که سر کار می‌آید، باید این ۱۹ اصل را رعایت کند... الان یکی از مشکلات جمهوری اسلامی پیاده کردن همین قانون اساسی است و اگر بتوانیم آنرا پیاده کنیم، باید قبول کنیم که بیشترین موفقیتها را بدست آورده‌ایم...»

آقای رجائی در قسمت دیگر از سخنان خود، درباره سخنان بعضی از نمایندگان درباره اطاعت و یا انتقاد از امام خمینی گفت:

«انتقاد از امام، آنهم در ملاء عام، دقیقاً تضعیف امام است، چون می‌توان انتقادات خود را بطور خصوصی با امام مطرح کرد، و من از هر عملی، به هر نحوی که در جهت تضعیف امام باشد، آگاهانه جلوگیری می‌کنم و با آن مبارزه می‌کنم...»

جلسه علنی دیروز مجلس ساعت ۵ بعد از ظهر پایان یافت و ادامه بررسی برنامه دولت به جلسه امروز (چهارشنبه ۱۹ شهریور ۵۹) ساعت ۸ صبح موکول شد.

وحدت بخاطر...

بقیه از صفحه ۱

دهها هزار شهید کلکون کفن، از ورای خاک سپاهی که برآرزایشان ریخته‌اند، نظاره‌گر و تکراند که، آنانکه بقوت امواج خونبهای پاک و بیدریغ آنان مدارج ترقی را پیموده و برمسند حکومت و دولت جمهوری اسلامی ایران نشسته‌اند، احترام خون آنانرا چگونه میدارند، و از درختی که با خون سرخ آنان آبیاری شده، یعنی از جمهوری اسلامی ایران، چگونه پاسداری میکنند.

هیچ فرد مومن به انقلاب و دلسوز جمهوری اسلامی ایران نباید تسلیم خوشحیالی و یا غفلت و یا غرور گردد. باید همیشه و در همه حال متحد و منسجم و مجبوز و مسلح، در یک صف واحد، در پشت سر امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آماده نبرد علیه دشمنان جمهوری اسلامی ایران ایستاد.

چهبسا انقلابها، که در نتیجه غفلت و تفرقه و گسرتاری مسئولان در چنگال مسائل غیر-اصولی و فرعی برآشوب ناکامی افتاده و در خون هزاران هزار انسان بیگناه غرق گشته است. چهبسا پیروزیهای بزرگ، که به

عبارت رسوخ روح بیلدایلیس نفاق و تفرقه به شکست تلخ و خونین انجامیده است.

انقلاب شکوهمند ایران نه تنها بزرگترین رویداد سرتاسر تاریخ ایران تا به امروز است، بلکه در میان انقلابهای ضدستم و ضد بردگی در سرتاسر جهان جای والای مخصوص بخود دارد. این انقلاب در یکی از حساسترین مناطق جهان موضع امپریالیسم خونخوار را در هم کوبید و کلیه حسابهای غارتگرانه و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا را برهم زده است. امپریالیسم شکست خورده، نه امروز و نه تا روزی که ما با کار خلاق انقلابی خود یک ثبات مستحکم خلقی در کشور خود بوجود نیاورده‌ایم، از کشور ما و انقلاب ما دست‌برنخواهد داشت.

باید لحظه‌ای از یاد نبرد که تاروژی که در کشور ما یک ثبات مایوس کننده امپریالیسم بوجود نیامده، ما در معرض انواع توطئه‌های امپریالیسم و عمال داخلی آن قرار خواهیم داشت. روزی که ما این واقعیت را فراموش کنیم و پی مسائل فرعی برویم و حیثاناً به تصفیه حسابهای خصوصی و تنگ نظریهای گروهی بپردازیم، روزی است که باید زنگ خطر را بصدای درآیند و ندای وجدان انقلابی برمسئولان امر نیبب زند.

باید هر فردی، در هر مقامی که قرار دارد، عملاً اثبات کند که او لایق چنین مقامی است و سزاوار افتخاری است که تاریخ و انقلاب نصیب وی کرده است. و این اثبات نمی‌شود، مگر از طریق کنار گذاشتن کلیه مسائل فرعی و غیراصولی و نفاق انگیز دوست زدن بمبارزه و عمل متحد و یکدل و یکزبان برای حل مسائل اصلی و عمده و تعیین کننده انقلاب. حزب توده ایران با درک خطراتی که از پیدایش نقاط ضعف در ارکان وحدت انقلاب ناشی میشود، از همه مسئولان و زمامداران کشور میخواهد که با در دست گرفتن شعارشدها، یعنی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، کلیه مطالب فرعی و غیراصولی را کنار بگذارند و وحدت معجزه آفرین نیروهای انقلابی را چون مردمک دیده از هرگز نهدی مصون بدارند. آنانکه در توسعه مشکلات و تشدید اختلافها میکوشند، عملاً آب به آسیاب ضدانقلاب و امپریالیسم خونخوار آمریکا میریزند.

توده‌ایها - این مبارزان فداکار راه نجات خلق و میهن، تحکیم وحدت و یکپارچگی در صفوف انقلاب و نهادهای انقلاب و حکومت و دولت انقلاب را از صمیم قلب آرزو میکنند و در این راه، که یگانه راه پیروزی حق بر باطل

شوخی نیست...!

یک خبر... خنده دار

خبر زیر در روزنامه‌ها چاپ و انتشار یافته است: «خبرگزاری پارس به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس از توکیو - یک خبرنگار ژاپنی دیروز از پاکستان گزارش داد، شریاتی مبنی بر اعتراض به تجاوز شوروی به خاک افغانستان، میان سربازان اعزامی از اوکراین به این کشور توزیع شده است. روزنامه آساهی شیمبون، که روزنامه مستقل و برتری ژاپن است، خاطرنشان ساخت، یکی از شریات در کابل، هنگامی که عده‌ای سربازان روسی در حال انتقال از پشاور بودند، بدست آمد و بعداً توسط یکی از سازمانهای چریکی افغانستان، که مرکزش در پشاور است، به پاکستان انتقال یافت. روزنامه می‌نویسد، طبق اظهارات چریکهای افغان جزوه مذکور... الا آخر.»

مثل اینکه «خبر» کمی «کلمه‌پیچ» است و نیاز به تشریح دارد. ولی قبل از تشریح آن، به جاست از خبرگزاری پارس تشکر بعمل آید که، از تیران تا توکیو، بدنبال آسوشیتدپرس رسیده، تا این خبر ذیقیت آسوشیتدپرس، که آسوشیتدپرس از یک خبرنگار ژاپنی و خبرنگار ژاپنی از اظهارات چریکهای افغانی در پاکستان نقل کرده، گم نشود.

خبر (از شکل گزارش معلوم است) کاملاً موثق است و هیچ ساختگی نیست. وقتی خبرنگار ژاپن مینویسد که خبر را از چریک افغانی در پاکستان شنیده و وقتی این خبر توسط روزنامه آساهی شیمبون (که روزنامه مستقل و برتری ژاپنی است) چاپ شود و وقتی آسوشیتدپرس، که آنهم خبرگزاری مستقل و پرشتی و بخصوص راست‌گو و حقیقت‌پرو است، این خبر را نقل کرده باشد، و وقتی خبرگزاری خودمان هم آنرا به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس پخش میکند، معلوم است که خبر ساختگی نیست، و اگر کمی «کلمه‌پیچ» است، فقط نیاز به مختصر توضیحی دارد.

تنها اشکالی که خبر (یا تشریح آن) دارد، اینست که اولاً معلوم نیست که، سربازان روسی در پشاور، که در پاکستان است، چه می‌کنند، و ثانیاً معلوم نیست که، چه ربطی بین بدست آمدن تشریح در کابل و انتقال سربازان روسی از پشاور وجود دارد؟

از طرف دیگر، در گزارشی که خبرنگار، به نقل از گفته چریک افغانی، در روزنامه آساهی شیمبون، به نقل از گفته خبرنگار، و آسوشیتدپرس به نقل از آساهی شیمبون، و خبر-گزاری پارس به نقل از آسوشیتدپرس، و روزنامه‌های صبح و عصر تیران به نقل از خبرگزاری پارس، آورده‌اند، با صراحت نوشته شده است:

«یکی از این شریات در کابل هنگامیکه عده‌ای از سربازان روسی در حال انتقال از پشاور بودند، بدست آمد.» خلاصه چاره‌ای نیست. باید قبول کرد که تشریح ضد-برزنف، در کابل پایتخت افغانستان کشف شده، آنهم به هنگامیکه سربازان روسی از پشاور، که در پاکستان واقع است، به نقطه نامعلومی منتقل میشده‌اند.

خبر بدینسان از دو بخش تشکیل شده: یکی خبر کشف تشریح بزبان روسی و اوکرائینی بر «ضدبرزنف» (که در آخر آن گفته شده: «دبائید امپریالیسم شوروی را نابود سازم.») و یکی هم خبر انتقال سربازان روسی از پشاور. راز ارتباط بین این دو خبر هماغقدر قابل کشف نیست، که راز چگونگی حضور سربازان شوروی در پشاور (پاکستان) ولی نه، رازی در بین نیست. از دیر زمان گفته‌اند که، دروغگو کم‌حافظه است و یا دروغ از دو پا می‌لنگد.

چرا خبرگزاری پارس و چرا روزنامه‌های صبح و عصر تیران، به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس این دروغ واضح را چاپ کرده‌اند، و حتی توجه نکرده‌اند که پشاور در پاکستان است و سربازان روسی در پشاور وجود ندارند، تا از آنجا بتوانند منتقل شوند؟

برای اینکه در تبلیغات مربوط به حوادث افغانستان، کورگورانه با در جای پای خبرگزاریهای دروغ‌ساز و دروغ-پرداز امپریالیستی گذارده‌اند. والا با چشم باز و کترین دقت، این دروغ آشکار و مصحک تکرار نمیشد.

است، از هیچ کوششی دریغ نخواهند ورزید. ما که این انقلاب و این جمهوری اسلامی ایران را بزرگترین دستاورد تاریخ چندین هزار ساله میهن خود میدانیم، با تمام وجود و امکانات خود و تا آخرین نفس از همین انقلاب و همین جمهوری دفاع کرده‌ایم و خواهیم کرد، و یقین داریم کلیه کسانی که در میهن و رنج خلق بلاکشیده ایران را درک میکنند، از همین راه خواهند رفت.

پس باتکیه بر وجدان انقلابی خود و امید میلیونها مردم چشم‌براه ایران، و با احترام بخون پاک هزاران شهید قهرمان، دست به تاریخ چندین هزار ساله میهن خود بزنیم، کوه اشکالات کمرشکن را، که از رژیم شاه ملعون بارث انقلاب و همین جمهوری دفاع مانده، از دوش مردم برداریم، جمهوری جوان خود را استحکام بخشیم و بدینا نشان دهیم که لیاقت وراثت خون و پیام شهیدانمان را داریم.

نامه مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دارنده اعتبار و مدیر مسئول: منوچهر بهزادی

خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸

(دفتر نامه «مردم» هنوز در اختیار نامه «مردم» نیست)

NAMEH MARDOM
No. 329
10 September 1980

Price:
West-Germany 0.80 DM
France 2 Fr.
Austria 8 Sch.
England 20 P.
Belgium 10 Fr.
Italy 350 L.
U.S.A. 40 Cts.
Sweden 1.50 Skr.

برای مقابله با تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود